



دانشگاه باقر العلوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## دانشگاه باقر العلوم 7

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

# ادله توحید ذاتی

استاد راهنما

حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر احمد واعظی

استاد مشاور

حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر گرجیان

نگارش

مصطفی ابوطالب دخت شورکی

اسفند ۱۳۹۰

## تقدیم به

تمامی شهدایی که با نثار خون خود، درخت تنومند اسلام را آبیاری کرده و امنیت و آرامش و سرفرازی را برای ما و همه مسلمین به ارمغان آوردند.

## تقدیر و تشکر

1- تدوین این رساله بدون یاری بسیاری از اساتید امکان پذیر نبود. بیش از همه سپاس فراوان خود را نثار استاد ارجمندم «جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر احمد واعظی» می‌کنم که رهنمودهای دقیق و استادانه‌ای ایراد فرمودند. همچنین قدردان زحمات استاد بزرگوارم «جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر گرجیان» که مشاوره این رساله را به عهده گرفتند، هستم. از تمامی اساتید این دوره، بخصوص استاد عزیز «جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر سید محمود موسوی» نیز سپاس گزارم و نیز جا دارد از «جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای دکتر غلامرضا فیاضی» که در پیشنهاد موضوع و نیز معرفی منابع آن سهم بسزایی داشتند، تقدیر و تشکر ویژه داشته باشم. همچنین از پدر و مادر عزیز و همسر گرامی‌ام نیز یاد می‌کنم که در طول سالیان تحصیل همواره پشتیبان و مشوق بنده بوده‌اند.

و الحمد لله اولاً و آخراً

## چکیده:

توحید دارای اقسام و مراتبی می‌باشد که مهم‌ترین آنها توحید ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی می‌باشند. در این میان توحید ذاتی، اولین و شاید عالی‌ترین مرتبه از مراتب توحید، و نیز زیربنای تمام مراتب توحید می‌باشد که مراتب دیگر همگی به نوعی از آن مشتق می‌شوند. خود توحید ذات شامل دو مقام می‌باشد: یکی واحدیت ذات یعنی اینکه خدا یکی است و مانند و شبیه و همتا و جایگزین ندارد و در اصطلاح خداوند واحد است، البته وحدت خداوند از سنخ وحدت عددی نیست بلکه او دارای وحدت حقه حقیقیه می‌باشد یعنی خدای تعالی به این معنا واحد است که از جهت وجود طوری است که محدود به حدی نمی‌شود تا بتوان برون از آن حد فرد دومی برایش تصور کرد؛ و دیگری احدیت ذات یعنی اینکه ذات خدا بسیط است و در آن کثرت و ترکیب نیست و در اصطلاح خداوند علاوه بر واحد، احد نیز می‌باشد. هدف این رساله اثبات توحید ذات در هر دو مقام آن و از دیدگاه فلاسفه و متکلمین می‌باشد و البته قبل از پرداختن به این مهم، ظرفیت و کشش ادله اثبات وجود واجب نسبت به اثبات توحید ذات را بررسی می‌کند تا جایگاه بحث و نیز اهمیت و ضرورت آن بیشتر مشخص شود. و بعد از آن به بررسی ادله هر دو مقام توحید ذات از منظر فلاسفه حکمت مشاء و حکمت متعالیه می‌پردازد، تا عقلانیت و حقانیت توحید ذاتی را مبرهن سازد و در ضمن از مقایسه ادله مشائین با ادله حکمت متعالیه، سیر تکاملی فلسفه اسلامی بخصوص در مسئله توحید ذات و نیز تطورات معنای توحید حتی المقذور نشان داده شود. و در پایان نمونه‌هایی از ادله توحید در آیات و روایات بیان می‌شود تا غنای دین مبین اسلام و نیز میزان تأثیرگذاری آن بر فلاسفه مسلمان مشخص شود.

کلمات کلیدی: توحید ذات، براهین واحدیت، براهین احدیت، وحدت حقه حقیقیه.

**فصل اول: کلیات** ..... ۶

۱-۱. بیان مسئله	۷
۱-۱-۱. بحث مقدماتی	۷
۱-۱-۲. بیان مسئله با توجه به بحث مقدماتی	۱۱
۱-۱-۳. مراتب توحید از دیدگاه اهل معقول	۱۲
۱-۲. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن	۱۴
۱-۳. سابقه پژوهش	۱۶
۱-۴. سؤال اصلی پژوهش	۱۷
۱-۵. فرضیه پژوهش	۱۸
۱-۶. سئوالات فرعی پژوهش	۱۸
۱-۷. پیش فرض های پژوهش	۱۸
۱-۸. اهداف پژوهش	۱۹
۱-۹. واژه شناسی	۲۰
۱-۹-۱. واژه شناسی واجب الوجود	۲۰
۱-۹-۱-۱. واجب الوجود در اصطلاح	۲۰
۱-۹-۱-۲. تفاوت واجب الوجود با الله	۲۱
۱-۹-۲. واژه شناسی توحید	۲۲
۱-۹-۲-۱. توحید در لغت	۲۲
۱-۹-۲-۲. توحید در اصطلاح	۲۳
۱-۹-۲-۳. تفاوت واحد و احد	۲۴
۱-۹-۲-۴. اقسام وحدت	۲۷
۱-۹-۲-۵. وحدت حقه حقیقه	۲۹
۱-۹-۲-۶. نقل دو روایت	۳۲

**فصل دوم: میزان ظرفیت ادله واجب الوجود نسبت به اثبات توحید**

**ذات** ..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

۱-۲. مقدمه ..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

۲-۲. مقصود از اثبات واجب الوجود چیست؟ ..... **ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.**

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED... نظر فلاسفه در مورد برهان پذیری وجود خدا.. ۳-۲

Error! Bookmark not defined...... نظر فلاسفه غیر مسلمان در این مورد.. ۱-۳-۲

Error! Bookmark not defined...... نظر فلاسفه مسلمان در این مورد.. ۲-۳-۲

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED...... اقسام براهین واجب الوجود ۴-۲

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED...... بیان براهین فلسفی واجب الوجود ۵-۲

Error! Bookmark not defined...... براهین وجودی ۱-۵-۲

Error! Bookmark not defined...... برهان وجودی آنسلم ۱-۱-۵-۲

Error! Bookmark not defined...... نقد برهان وجودی آنسلم ۱-۱-۱-۵-۲

Error!..... ظرفیت برهان وجودی آنسلم نسبت به اثبات توحید ذات ۲-۱-۱-۵-۲

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined...... برهان وجودی محقق اصفهانی ۲-۱-۵-۲

Error! Bookmark not defined...... نقد برهان محقق اصفهانی ۱-۲-۱-۵-۲

ظرفیت برهان وجودی محقق اصفهانی نسبت به اثبات توحید ذات ۲-۲-۱-۵-۲

Error! Bookmark not defined......

Error! Bookmark not defined...... برهان وجوب و امکان ۲-۵-۲

Error!..... ظرفیت برهان وجوب و امکان نسبت به اثبات توحید ذات ۱-۲-۵-۲

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined...... براهین صدیقین ۳-۵-۲

Error! Bookmark not defined...... برهان صدیقین ابن سینا ۱-۳-۵-۲

Error!..... ظرفیت برهان صدیقین ابن سینا نسبت به اثبات توحید ذات ۱-۱-۳-۵-۲

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined...... برهان صدیقین صدر المتألهین ۲-۳-۵-۲

Error! Bookmark not defined...... مقدمه ۱-۲-۳-۵-۲

Error! Bookmark not defined...... بیان برهان صدیقین صدر المتألهین ۲-۲-۳-۵-۲

defined.

Error! Bookmark not defined...... مزایای برهان صدیقین صدر المتألهین ۳-۲-۳-۵-۲

defined.

Error!..... ظرفیت برهان صدیقین صدرا نسبت به اثبات توحید ذات ۴-۲-۳-۵-۲

Bookmark not defined.

ظرفیت برهان صدیقین صدرا نسبت به توحید در وجوب وجود ۱-۴-۲-۳-۵-۲

Error! Bookmark not defined......

Error! ..... ۲-۵-۳-۲-۴. ظرفیت برهان صدیقین صدرا نسبت به بساطت ذات

Bookmark not defined.

Error! ..... ۲-۵-۳-۲-۴. نتیجه گیری نسبت به ظرفیت برهان صدیقین صدرا

Bookmark not defined.

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. .... ۲-۶. کشش براهین واجب الوجود

ERROR! **BOOKMARK** فصل سوم: ادله توحید ذاتی در حکمت مشاء

NOT DEFINED.

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. .... ۳-۱. مقدمه

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. .... ۳-۲. ادله فارابی در باب توحید ذاتی

Error! *Bookmark not defined.* ... ۳-۲-۱. ادله فارابی در باب توحید در وجوب وجود

Error! *Bookmark not defined.* ... ۳-۲-۱-۱. دلیل اول فارابی در باب توحید در وجوب وجود

Error! ..... ۳-۲-۱-۱-۱. نقد دلیل اول فارابی در باب توحید در وجوب وجود

Bookmark not defined.

Error! *Bookmark not defined.* ... ۳-۲-۱-۲. دلیل دوم فارابی در باب توحید در وجوب وجود

defined.

Error! ..... ۳-۲-۱-۲-۱. نقد دلیل دوم فارابی در باب توحید در وجوب وجود

Bookmark not defined.

Error! *Bookmark not defined.* ... ۳-۲-۱-۳. دلیل سوم فارابی در باب توحید در وجوب وجود

defined.

Error! ..... ۳-۲-۱-۳-۱. نقد دلیل سوم فارابی در باب توحید در وجوب وجود

Bookmark not defined.

Error! *Bookmark not defined.* ... ۳-۲-۱-۴. دلیل چهارم فارابی در باب توحید در وجوب وجود

not defined.

Error! ..... ۳-۲-۱-۴-۱. نقد دلیل چهارم فارابی در باب توحید در وجوب وجود

Bookmark not defined.

Error! *Bookmark not defined.* ..... ۳-۲-۲. ادله فارابی در باب بساطت ذات واجب

Error! *Bookmark not defined.* ... ۳-۲-۱. نقد ادله فارابی در باب بساطت ذات واجب

defined.

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. .... ۳-۳. ادله ابن سینا در باب توحید ذاتی

Error! *Bookmark not defined.* ... ۳-۱. ادله ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

Error! *Bookmark not defined.* ... ۳-۱-۱. دلیل اول ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

not defined.



Error! ..... ۱-۱-۱-۳-۳ نقد دلیل اول ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

Bookmark not defined.

Error! Bookmark ..... ۲-۱-۳-۳ دلیل دوم ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

not defined.

Error! ..... ۱-۲-۱-۳-۳ نقد دلیل دوم ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

Bookmark not defined.

Error! Bookmark ..... ۳-۱-۳-۳ دلیل سوم ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

not defined.

Error! ..... ۱-۳-۱-۳-۳ نقد دلیل سوم ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

Bookmark not defined.

Error! Bookmark .. ۴-۱-۳-۳ دلیل چهارم ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

not defined.

Error! ..... ۱-۴-۱-۳-۳ نقد دلیل چهارم ابن سینا در باب توحید در وجوب وجود

Bookmark not defined.

Error! Bookmark not defined. ..... ۱-۱-۴-۱-۳-۳ نقد اول

Error! Bookmark not defined. ..... ۲-۱-۴-۱-۳-۳ شبهه ابن کمونه

Error! Bookmark not defined. ..... ۲-۳-۳ ادله ابن سینا در باب بساطت ذات واجب

Error! Bookmark not ..... ۱-۲-۳-۳ نقد ادله ابن سینا در باب بساطت ذات واجب

defined.

ERROR! BOOKMARK فصل چهارم: ادله توحید ذاتی در حکمت متعالیه

NOT DEFINED.

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. ..... ۱-۴ مقدمه

ERROR! BOOKMARK NOT ..... ۲-۴ ادله حکمت متعالیه در باب توحید در وجوب وجود

DEFINED.

Error! Bookmark not defined. ..... ۱-۲-۴ دلیل اول: برهان «عرشی»

Error! Bookmark not defined. ..... ۱-۱-۲-۴ نقد دلیل اول

Error! Bookmark not defined. ..... ۲-۲-۴ دلیل دوم: برهان صرف الوجود

Error! Bookmark not defined. ..... ۱-۲-۲-۴ نقد دلیل دوم

Error! Bookmark not defined. ..... ۳-۲-۴ دلیل سوم: برهان لا حدیت

Error! Bookmark not defined. ..... ۱-۳-۲-۴ نقد دلیل سوم

Error! Bookmark not ..... ۴-۲-۴ دلیل چهارم: وجود خاص بودن حقیقت واجب

defined.

Error! Bookmark not defined......۱-۴-۲-۴. نقد دلیل چهارم

Error! Bookmark ۱-۱-۴-۲-۴. شیوه‌های پاسخ صدر المتألهین به شبهه ابن کمونه

not defined.

Error! Bookmark not defined....۵-۲-۴. دلیل پنجم: وحدت ذات و تشخص واجب

Error! Bookmark not defined......۱-۵-۲-۴. نقد دلیل پنجم

Error! Bookmark not defined......۶-۲-۴. دلیل ششم: برهان صدیقین

Error! Bookmark not defined......۷-۲-۴. دلیل هفتم: برهان تمناع

Error! Bookmark not defined......۱-۷-۲-۴. نقد دلیل هفتم

Error! Bookmark not defined......۸-۲-۴. دلیل هشتم: برهان وحدت نظام هستی

Error! Bookmark not defined......۱-۸-۲-۴. نقد دلیل هشتم

ERROR! BOOKMARK NOT .....۳-۴. ادله حکمت متعالیه در باب بساطت ذات واجب

DEFINED.

Error! Bookmark not .....۱-۳-۴. نقد ادله حکمت متعالیه در باب بساطت ذات واجب

defined.

ERROR! BOOKMARK NOT .....۴-۴. مقایسه ادله توحید ذات در دو حکمت مشاء و متعالیه

DEFINED.

ERROR! BOOKMARK فصل پنجم: ادله توحید ذاتی در آیات و روایات

NOT DEFINED.

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED......۱-۵. مقدمه

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED......۲-۵. ادله موجود در آیات

Error! Bookmark not defined......۱-۲-۵. آیه اول: آیه ۲۲ از سوره انبیا

Error! Bookmark not defined......۱-۱-۲-۵. تفسیر اول: برهان تمناع فلسفی

Error! Bookmark not defined......۱-۱-۱-۲-۵. تقریر ملاصدرا

Error! Bookmark not defined......۱-۱-۱-۱-۲-۵. نقد تقریر ملاصدرا

Error! Bookmark not defined......۲-۱-۱-۲-۵. تقریر شهید مطهری

Error! Bookmark not defined......۱-۲-۱-۱-۲-۵. نقد تقریر شهید مطهری

Error! Bookmark not defined......۲-۱-۲-۵. تفسیر دوم: برهان تمناع کلامی

Error! Bookmark not defined......۱-۲-۱-۲-۵. نقد تفسیر دوم

Error! Bookmark not defined......۳-۱-۲-۵. تفسیر سوم: برهان وحدت نظام

Error! Bookmark not defined......۱-۳-۱-۲-۵. نقد تفسیر سوم

Error! Bookmark not defined. ..... آیه دوم: آیه ۹۱ از سوره مؤمنون..... ۲-۲-۵

Error! Bookmark not defined. ..... بیان نکته‌ای در مورد آیه شریفه..... ۱-۲-۲-۵

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. ..... ادله موجود در روایات..... ۳-۵

Error! Bookmark not defined. ..... روایت اول: برهان فرجه..... ۱-۳-۵

Error! Bookmark not defined. ..... روایت دوم: برهان دعوت عمومی انبیا به خداوند یگانه..... ۲-۳-۵

defined.

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. ..... تأثیر معارف اسلام بر فلاسفه..... ۴-۵

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. ..... نتیجه:

ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED. ..... منابع و مأخذ:

## ۲- فصل اول: کلیات

## ۳-۱-۱. بیان مسئله

## ۴-۱-۱-۱. بحث مقدماتی

توحید در لسان اهل فلسفه و کلام و عرفان، دارای اصطلاحات متفاوتی است که بعضی از آن تعبیر به مراتب و درجات توحید می‌کنند. البته در همه این اصطلاحات یگانگی خداوند به لحاظ خاصی مورد توجه قرار می‌گیرد.

معروف‌ترین این اصطلاحات عبارتند از: ۱- توحید ذات ۲- توحید صفات ۳- توحید افعال ۴- توحید در عبادت. برخی توحید در عبادت را از مراتب توحید عملی می‌دانند ولی در اینکه سه اصطلاح اول همگی از مراحل و مراتب توحید نظری می‌باشد، اختلافی نیست. البته می‌توان توحید در عبادت را دو قسمت کرد، قسمتی که مربوط به اعتقاد است یعنی اعتقاد به اینکه کسی جز الله سزاوار پرستش نیست و آن را توحید در الوهیت نامید و قسمتی که مربوط به عمل است یعنی اینکه انسان عملاً کسی جز خدای یگانه را پرستش نکند و این را توحید در عبادت نامید. و از این پس هر کجا که بحث ما در توحید نظری باشد، به جای توحید در عبادت از واژه توحید در الوهیت استفاده می‌کنیم. توحید در الوهیت چون از یک طرف مورد قبول کلیه مسلمین می‌باشد و در آن هم به لحاظ اعتقاد و هم به لحاظ معنای اصطلاحی اختلافی بین هیچ یک از مسلمین اعم از فلاسفه و متکلمان و عرفا نیست و از طرف دیگر نتیجه سایر مراتب توحید و مترتب بر آنها می‌باشد، معمولاً از ذکر آن خودداری می‌کنند و مراتب توحید نظری را سه مرتبه یعنی توحید ذات و صفات و افعال ذکر می‌کنند.

اما معنای این سه اصطلاح در عرفان متفاوت از معنای آنها در فلسفه و کلام می‌باشد، و نیز عرفا ترتیب مراحل توحید نظری را درست برعکس فلاسفه و متکلمان برمی‌شمارند، یعنی اولین مرتبه از توحید نظری را توحید

افعال و سپس توحید صفات و آخرین و عالی ترین مرتبه را توحید ذات می دانند<sup>1</sup>، در صورتی که به اعتقاد فلاسفه و متکلمین، مراحل توحید نظری به ترتیب عبارتند از توحید ذات، صفات و افعال که هر یک از دیگری کامل تر است.<sup>2</sup> چون معنای برخی از این اصطلاحات در بین فرقه مختلف کلامی نیز متفاوت می باشد، ما در ابتدا به ذکر معانی این اصطلاحات سه گانه نزد اهل معقول پرداخته و سپس متذکر اختلاف آنها با عرفا می شویم.

1. عرفا چون مراتب توحید را بر اساس سیر انسانی بیان می کنند اول توحید افعالی و سپس توحید صفاتی و در نهایت توحید افعالی را بیان می کنند یعنی اولین چیزی که برای سالک در سیر و سلوک الی الله کشف می شود، توحید افعالی است و سالک الی الله در اثر صفای روح و تصفیه باطن در مرتبه اول می یابد که هر فعلی، فعل خداست و در ادامه سیر و سلوک و بعد از آنکه سالک تمکن در این مقام یافت و به سیر خود ادامه داد، از مرتبه توحید افعالی بالاتر می رود و لیاقت می یابد که توحید صفاتی را درک کند یعنی سالک در این مرحله می بیند که هر صفت کمالی اصالتاً از آن خداست یعنی برای مثال می بیند که کسی جز خدا حقیقتاً علم ندارد و علم های دیگران جلوه های است از علم خداوند و در نهایت آخرین و عالی ترین مرتبه توحید که عرفا بیان می کنند، توحید ذات می باشد. آنها می گویند که انسان در سیر تکاملش به حدی می رسد که هستی حقیقی را منحصر به خدا می داند.
1. قم، چاپ: شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی شناسی، انسان - مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن (3-1): خداشناسی، کیهان سوم، 1380ش، صص 78 - 85.
- علامه طباطبائی نیز مراتب سیر و سلوک معنوی را همین گونه معرفی می کند یعنی اول چیزی که برای سالک الی الله کشف می شود توحید افعالی و بعد از آن توحید اسمائی و صفاتی می باشد و در نهایت و مرتبه سوم است که عارف توحید ذاتی را مشاهده می کند.
- طباطبائی، سید محمد حسین / کسار، جواد علی، مقالات تاسیسیه فی الفکر الاسلامی، موسسه ام القرى، چاپ: دوم، 1418ق، صص 72.
- عبدالرحمن جامی عارف و شاعر نامی ایران در کتاب نقد النصوص بعد از بیان اقسام ثلاثه تجلیات ذات و صفات و افعال، می گوید: اول تجلی که بر سالک آید تجلی افعال بود، و آن گاه تجلی صفات، و بعد از آن تجلی ذات. شهود تجلی افعال را «محاضره» خوانند، و شهود تجلی صفات را «مکاشفه»، و شهود تجلی ذات را «مشاهده».
- جامی، عبدالرحمن، نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ: دوم، 1370ش، صص 116.
- کتاب انوار العرفان، مقامات سالکین را چهار مرحله تجلیه و تخلیه و فنا دانسته است و بعد از توضیح و تعریف این مقامات، خود مقام فنا را شامل سه مرحله دانسته و مراحل فنا را بدین ترتیب معرفی کرده است: اول محو، و آن عبارت از توحید افعال است و دوم طمس، و آن توحید صفات است و سوم محق، و آن توحید ذات است.
- اسفراینی، ملا اسماعیل، انوار العرفان، به تحقیق سعید نظری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ: اول، 1383 ش، صص 255.
- محقق سبزواری نیز در کتاب اسرار الحکم، مراتب عمل و عقل عملی را چهار مرحله تجلیه و تخلیه و فنا می داند و در توضیح مقام فنا می گوید: به لسان عرفا، موافق توحید انشان- که توحید افعال و توحید صفات و توحید ذات باشد- «فنا» هم سه مرتبه محو و طمس و محق دارد.
- محقق سبزواری، اسرار الحکم، مقدمه از استاد صدوقی و تصحیح از کریم فیضی، مطبوعات دینی، قم، چاپ: اول، 1383ش، صص 391.
- علامه تهرانی در کتاب امام شناسی می گوید: «شهود و عرفان، دارای درجات و مراتب مختلفی است، و به هر درجه از آن متحقق گردد، به همان قدر معرفت حاصل می شود، مرتبه اول مشاهده توحید افعالی، و فناء در آن است، و مرتبه دوم مشاهده توحید اسمی، و فناء در آن، و مرتبه سوم مشاهده توحید ذاتی، و فناء در ذات اقدس حق تعالی است.»
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، 12جلد، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد، چاپ: سوم، 1426ق، ج5، صص 46.
2. فلاسفه و متکلمین چون بحث های نظری می کنند و از راه عقل می خواهند چیزی را ثابت کنند؛ لذا در تبیین این اصطلاحات از توحید ذاتی شروع می کنند و می گویند اول باید معتقد شوی که ذات خدا یکی است و بعد باید معتقد شوی که صفاتی زائد بر ذات نداری و بعد بررسی به این که خداوند در افعالش هم احتیاج به یار و یاور ندارد.
- شناسی، پیشین، صص 82 - 83. شناسی، انسان - مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن (3-1): خداشناسی، کیهان
- در کتاب عقائد الامامیه الاثنی عشریه، مراتب توحید این چنین معرفی شده است: «آن مراتب التوحید اربع توحید الذات و توحید الصفات و توحید الأفعال و توحید الآثار و بعبارة اخرى توحید العوام و توحید الخواص و توحید خاص الخاص و توحید اخص الخواص.»
- موسوی زنجانی، سید ابراهیم، عقائد الامامیه الاثنی عشریه، 3جلد، موسسه الاعلمی، بیروت، چاپ: سوم، ج1413، 1ق، صص 24.
- آیت الله سبحانی مراتب توحید را اینگونه معرفی می کند: مرتبه اول: توحید ذاتی، مرتبه دوم: توحید صفاتی، مرتبه سوم: توحید در خالقیت، مرتبه چهارم: توحید در ربوبیت که خودش به دو قسم توحید در تدبیر تکوینی و توحید در تدبیر تشریحی تقسیم می شود. (دقت شود که خلق و ربوبیت تکوینی یا تدبیر و ربوبیت تشریحی یا حکم از مهم ترین افعال الهی هستند.)
- سبحانی، جعفر، العقیده الاسلامیه، موسسه امام صادق7، قم، چاپ: سوم، 1386 ش، صص 45 - 51.

توحید ذات نزد فلاسفه و متکلمین به معنی یگانگی ذات مقدس خداوند در مرتبه ذات می باشد و اینکه مثل و مانند و شریکی در مرتبه ذات ندارد، نه ترکیبی در درون ذاتش وجود دارد و نه خدای دیگری خارج از ذاتش می باشد.

توحید ذات (به معنای واحدیت ذات) مانند توحید در الوهیت مورد قبول همه مسلمین می باشد و در آن اختلاف چندانی هم به لحاظ اعتقاد به آن و هم به لحاظ معنای اصطلاحی در بین فلاسفه و فرقه های مختلف کلامی نیست.<sup>۳</sup> این دو یعنی توحید ذات (واحدیت ذات) و توحید در الوهیت جزء اصول اولیه اعتقادی اسلامی است، یعنی اگر کسی در اعتقادش به این دو اصل خللی باشد جزء مسلمین محسوب نمی گردد.

اما توحید صفات و توحید افعال هم به لحاظ اعتقاد به آن و هم به لحاظ معنای اصطلاحی مورد اختلاف است، مثلاً دسته ای از متکلمان به نام معتزله، قائل به توحید صفات و منکر توحید افعال می باشند و در مقابل، دسته دیگری به نام اشاعره توحید افعال را قبول دارند و توحید صفات را رد می کنند. و نیز معنای توحید صفات و توحید افعال نزد گروه سوم از متکلمان یعنی امامیه خیلی متفاوت با معنایی است که اشاعره و معتزله از آن دو اراده می کنند. معتزله توحید صفات را به معنای خالی بودن ذات از صفات می گیرند که بیشتر به نفی صفات نزدیک است تا اثبات صفات، اما از نظر شیعه یا امامیه توحید صفات به معنای عینیت ذات با صفات می باشد. شیعه می گوید که صفاتی خارج از ذات یا زائد بر ذات الهی وجود ندارد و تمامی صفات کمالیه عین ذات اوست.<sup>۴</sup>

هم چنین توحید افعال نزد اشاعره خیلی متفاوت از توحید افعال نزد شیعه می باشد، چون اشاعره خداوند را خالق بلافصل و مستقیم افعال بندگان می دانند که جبر محض بوده و ثابت شده که باطل و مردود است، به نظر اشاعره هیچ موجودی دارای هیچ اثری نیست و همه آثار مستقیماً از جانب خداست اما به نظر شیعه نظام اسباب و

---

محمد حسینی آل کاشف الغطاء در کتاب اصل الشیعة و اصولها، مراتب و درجات توحید را توحید الذات و توحید الصفات و توحید الأفعال و غیره معرفی می کند.

- آل کاشف الغطاء، محمد حسینی، اصل الشیعة و اصولها، مؤسسة الاعلمی، بیروت، چاپ: چهارم، 1413ق، ص 65.

شهبود مطهری مراتب سه گانه توحید نظری را توحید ذات و توحید صفات و توحید افعال معرفی می کند.

- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، 27 جلد، صدرا، تهران، ج 2، ص 103 (جهان بینی توحیدی).

3. همان، ج 1، ص 51. (عدل الهی)

4. جامی، عبدالرحمن، الدرّة الفخریة فی تحقیق مذهب الصوفیة و المتکلمین و الحکماء المتقدمین، موسسه مطالعات اسلامی، تهران، 1358ش، صص 193 -

مسببات اصالت دارد و هر اثری در عین اینکه قائم به سبب نزدیک خودش می باشد، قائم به ذات حق نیز می باشد و این دو قیام در طول یکدیگر می باشد نه در عرض یکدیگر.<sup>5</sup>

به طور کلی توحید افعال در عرف فلاسفه و متکلمان بدین معنا می باشد که خدای متعال در انجام کارهای خودش نیازی به هیچ کس و هیچ چیز ندارد و هیچ موجودی نمی تواند هیچ گونه کمکی به او بکند و طبعاً خداوند از این جهت شریکی ندارد، و گویا اشاعره انکار نظام اسباب و مسببات را لازمه پذیرفتن این قسم از توحید دانسته اند، در حالیکه به اعتقاد شیعه، اگر خداوند کاری را از طریق اسبابی انجام دهد و اسبابش را هم خودش آفریده باشد، این هیچ لطمه ای به توحید افعال نمی زند و لزومی به انکار انتساب فعل به سبب نزدیک نمی باشد.

تا اینجا معانی اصطلاحات توحید در عرف فلاسفه و متکلمان روشن شد و هم چنین مشخص شد که فلاسفه و متکلمان شیعه علاوه بر اعتقاد به توحید ذات و توحید در عبادت به توحید صفات و توحید افعال نیز معتقدند. حال به بیان تفاوت این اصطلاحات در نزد عرفا بپردازیم.

توحید افعال در نزد فلاسفه و متکلمان به این معنی بود که خدای متعال در انجام دادن افعالش محتاج به غیر خود نیست. عرفا نیز به توحید افعال معتقدند ولی معنای توحید افعال را چیزی وسیع تر از این مطلب می دانند، به نظر آنها توحید افعال یعنی اینکه افعال، منحصر از خدای متعال صادر می شود و حقیقتاً هیچ فاعل دیگری غیر از خداوند وجود ندارد. به عبارت دیگر، فرمانده این جهان به طور کلی خداست و دست قدرت او در همه جای هستی مشهود است.

فلاسفه و متکلمان، توحید صفات را به معنای عینیت صفات با ذات می دانستند، اما توحید صفاتی که عرفا قائل به آن می باشند به معنای این است که تمام صفات کمالیه از آن خداوند می باشد. اصلاً هیچ موجود دیگری هیچ کمالی از خود ندارد و در هر موجودی هر صفت کمالی که دیده شود در واقع پرتو و جلوه ای از کمال خداوند است که در آن موجود به اندازه ظرفیتش بروز و ظهور پیدا کرده است.

اما اختلاف عرفا با بقیه مسلمانان راجع به توحید ذات در این می باشد که عرفا نیز قائل به یکتایی و یگانگی خداوند می باشند و دوگانگی و تثلیث و شرک را در هر صورت و گونه ای که باشد مطرود می دانند، ولی آنها به این مقدار اکتفا نکرده و می گویند: غیر از حق تعالی اساساً چیزی وجود ندارد و هستی حقیقی منحصر به خدای متعال

5. فیاض لاهیجی، گوهر مراد، نشر سایه، تهران، چاپ: اول، 1383 ش، صص 326 - 328.



می باشد و در برابر هستی او هیچ چیز دیگری لایق عنوان «موجود» و «هست» نمی باشد و ماسوای ذات حق تعالی همگی جلوات و شئون و نمود هستی او هستند.

#### ۵- ۱-۱-۲. بیان مسئله با توجه به بحث مقدماتی

آنچه در این پژوهش مورد نظر ماست، بررسی ادله و براهین توحید ذاتی می باشد و نه سایر مراتب توحید. و دیگر اینکه ما از منظر فلسفی و کلامی به این موضوع می نگریم و نه با دید عرفانی. چون همان گونه که قبلاً ذکر شد، فلاسفه و متکلمان می گویند که محال است که بیش از یک خدا موجود باشد و حتی بالاتر از آن فرض بیش از یک خدا را هم محال می دانند. آنها معتقدند که نه تنها در عالم خارج بلکه در ظرف ذهن هم ممکن نیست دو خدا موجود باشد و برای اعتقاد خود دلیل و برهان نیز می آورند ولی مطلبی که عُرفا می گویند خیلی بیش از این مطلب می باشد، آنها می گویند که اصلاً ممکن نیست که هیچ چیز دیگری غیر از خداوند موجود باشد و گویا هر چیز دیگری آینه‌ای از خداوند می باشد. به نظر عرفا وجودات دیگر غیر از وجود خداوند همگی نمود وجود او هستند که در واقع شئون و تجلیات خداوند می باشند.

شاید بتوان برای توحید عُرفا که معروف به «وحدت شخصی وجود» می باشد، تاویلی در نظر گرفت و آن را به قول صدر المتألهین؛ که قائل به «وحدت وجود در عین کثرت» می باشد و وجود را حقیقت مشکک دارای مراتب می داند، برگرداند؛<sup>۶</sup> ولی مسلماً ظاهر قول عرفا چیزی غیر از «وحدت وجود در عین کثرت» می باشد<sup>۷</sup> و دیگر آنکه قول عرفا با فلسفه مشاء که قائل به «کثرت وجود و موجود» می باشد، به هیچ وجه قابل توجیه و تاویل نیست. در هر حال ما در این پژوهش در صدد توجیه قول عرفا نیستیم و فقط اقوال فلاسفه و متکلمان را در این زمینه مورد بحث و مناقشه قرار می دهیم. و البته در پایان نگاهی هم به آیات و روایات موجود در این زمینه خواهیم داشت و

6. مصباح، محمد تقی، آموزش فلسفه، 2جلد، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، چاپ: دوم، 1366ش، ج 1، درس 30، ص 338.

7. وحدت در عین کثرت و تشکیک خاصی که صدرا در معظم آثارش معتقد است غیر از وحدت شخصی وجود است؛ زیرا وحدت شخصی وجود اساساً با تشکیک در وجود ناسازگار است در حالی که تشکیک در وجود، کثرات وجودی را مفروض می گیرد لکن به وحدت شخصی آنها معتقد است ولی در وحدت شخصی وجود، تشکیک در مظاهر و نمودهای وجود است نه در خود وجود یعنی در وحدت شخصی وجود، وجود امری واحد شخصی است که این وجود واحد حقه حقیقیه دارای جلوات و مظاهری است که بن آنها مراتب و درجات وجود دارد. به تعبیر دیگری وحدت در عین کثرت وجود، تشکیک خاصی را درست می کند حال آنکه وحدت شخصی عرفا، تشکیک خاص الخاص است که محط تشکیک را از وجود به مظاهر و شئون وجود منتقل می کند.

به ویژه اهتمام ویژه‌ای به آیه « ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾<sup>۸</sup> خواهیم داشت.

#### ۶- ۱-۱-۳. مراتب توحید از دیدگاه اهل معقول

همان گونه که گذشت فلاسفه و متکلمان مراتب توحید نظری را معمولاً سه مرتبه یعنی توحید ذات و صفات و افعال ذکر می‌کنند و نامی از توحید در ألوهیت نمی‌برند. و از طرفی اعتقاد به توحید در ألوهیت بر هر مسلمانی فرض می‌باشد و عدم اعتقاد به آن مساوی است با شرک و خروج از دایره اسلام. اهمیت توحید در ألوهیت تا حدی است که رسول گرامی اسلام دعوت سعادت‌بخش و نجات‌دهنده خود را با آن شروع کردند و فرمودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِحُوا»؛ بگوئید کسی جز الله سزاوار پرستش نیست تا رستگار شوید. و نه تنها کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» شعار اصلی پیغمبر 9 بوده است، بلکه در همه ادیان دیگر هم این شعار مطرح می‌شده؛ گر چه کم و بیش در آن تحریفاتی صورت گرفته است. همان گونه که ملاحظه می‌شود شعار اصلی اسلام و شعار توحید «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» می‌باشد و نه «لَا واجب الوجود إِلَّا اللَّهُ» و نه هیچ چیز دیگری و از این رو مناسب است توضیحی درباره کلمه إله بدهیم.

«إله» بر وزن «فِعال» به معنای «مفعول» مانند «کتاب» به معنای «مکتوب» و معنای لغوی آن «معبود و پرستش شده» است ولی می‌توان گفت در «إله» مانند بسیاری از مشتقات، معنای شأنیت و شایستگی، لحاظ شده و از این رو می‌توان آن را به «پرستیدنی» یا «شایسته پرستش» یا «مِنْ شَأْنِهِ أَنْ يُعْبَدَ» ترجمه کرد، و بنابراین، نیازی نیست که در جمله «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» صفت یا متعلقی تقدیر گرفته شود. توضیح آنکه اگر «إله» به معنای «پرستش شده» باشد معنای «کلمه توحید» این است که کسی جز «الله»، «پرستش شده» نیست. در صورتی که اشخاص و اشیاء زیادی در جهان مورد پرستش قرار گرفته‌اند، و از این رو صفت یا متعلقی در تقدیر گرفته‌اند و چنین معنی کرده‌اند که کسی جز الله «به حق» مورد پرستش واقع نشده است و نخواهد شد. ولی اگر معنای «إله»، «شایسته پرستش» باشد و به اصطلاح معنای شأنیت در آن در نظر گرفته شده باشد دیگر نیازی به تقدیر گفتن صفت یا متعلق نیست.<sup>۹</sup> در هر صورت با دقت در معنای کلمه «إله» مشخص می‌شود که تأکید دین بیشتر روی توحید در ألوهیت می‌باشد و در واقع مرز اسلام پذیرش و اعتقاد به توحید در ألوهیت می‌باشد. بنابراین به نظر می‌رسد بهتر آن است که توحید در ألوهیت را نیز به عنوان یکی از مراتب توحید ذکر کنیم و البته از آخرین و مهم‌ترین مراتب آن.

8 . سوره انبیاء(21) ، آیه 22.

9. مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن(3-1): خداشناسی، کیهان‌شناسی، انسان‌شناسی، پیشین، ص 22.

نکته دیگر آنکه مراتب توحید بایستی هر کدام بر دیگری مترتب و نتیجه مرتبه قبل باشد. یعنی مثلاً توحید صفات باید نتیجه توحید ذات و متفرع بر آن باشد که در واقع نیز چنین می‌باشد؛ چون که یکی از شقوق توحید ذات، نفی اجزا از خداوند می‌باشد یعنی اگر کسی توحید صفات را نپذیرد و آن را انکار کند در واقع توحید ذات را نیز انکار کرده است و به بیان دیگر صفات الهی مصادیق جداگانه‌ای از یکدیگر و از ذات الهی ندارند بلکه همگی آنها مفاهیمی هستند که عقل، از مصداق واحد بسیطی که همان ذات مقدس الهی است، انتزاع می‌کند.

لذا هر مرتبه از توحید مستلزم مرتبه بعد از خود نیز می‌باشد در صورتی که با توجه به معنایی که فلاسفه و متکلمان برای توحید افعال می‌کنند، توحید در ألوهیت از توحید افعال نتیجه نمی‌شود و در این صورت نیاز به اضافه کردن مرتبه دیگری از توحید می‌باشد و یا اینکه بایستی فلاسفه و متکلمان معنای توحید افعال را وسیع‌تر بگیرند یعنی همان معنایی که عُرفا می‌گویند.

توضیح آنکه از مهم‌ترین افعال خداوند خلق و تدبیر و حکم می‌باشد و در نتیجه توحید در خلق و توحید در تدبیر و توحید در حکم از شاخه‌های توحید افعال می‌باشد. حال اگر این موارد را به معنایی که فلاسفه و متکلمان می‌گویند، در نظر بگیریم، معنایشان این گونه می‌شود که خداوند در خلق و تدبیر و حکمش نیاز به کسی ندارد و از این جهت شریکی ندارد. خیلی روشن است که این معانی لازمه توحید در ألوهیت نمی‌باشند چون چه بسا فرد یا افراد دیگری غیر از خداوند نیز این افعال را انجام بدهند و ما بایستی ثابت کنیم که تنها خداوند است که در انجام این امور و کلیه افعالش نیاز به غیر ندارد و جز او همگان در افعالشان و از جمله در در خلق و تدبیر و حکمشان نیاز به غیر دارند و به عبارتی باید «توحید در تأثیر استقلالی» را ثابت کنیم یعنی همان معنایی که عُرفا از توحید افعال اراده می‌کنند؛ یعنی ثابت کنیم هر فعلی در نهایت به خداوند منتسب می‌شود و تأثیرگذار و مؤثر حقیقی تنها اوست، و به عبارتی به جای توحید در خلق، توحید در خالقیت را اثبات کنیم و به جای اینکه بگوییم خداوند در خلقش نیاز به غیر ندارد، این گونه بگوییم که همه خلق‌ها به او منتهی می‌شود و تنها او خالق همگان می‌باشد.

همین طور به جای توحید در تدبیر، توحید در مدبّریت و به عبارتی «توحید در ربوبیت تکوینی» و به جای توحید در حکم، توحید در حاکمیت یا «توحید در ربوبیت تشریحی» را ثابت کنیم و فقط در این صورت است که توحید در ألوهیت نتیجه می‌شود. یعنی وقتی ما ثابت کردیم که تنها خداوند خالق همه آفریدگان و تنها او رب همه چیز چه در ناحیه تکوین و چه در ناحیه تشریح می‌باشد، به نوعی توحید در ألوهیت را نیز ثابت کرده‌ایم. و به عبارتی وقتی ما معتقد شدیم که تنها خداوند خالق همه چیز می‌باشد و تدبیر همه امور نیز تنها به دست او می‌باشد و حق قانون‌گذاری نیز تنها از آن اوست، بالطبع معتقد خواهیم شد که تنها او سزاوار و شایسته پرستش می‌باشد.

بنابراین همان گونه که ذکر شد برای رسیدن به توحید در ألوهیت، یا باید توحید در تأثیر استقلالی را قبل از آن ذکر کنیم و یا معنای توحید افعال را وسعت بخشیده و به معنای توحید در تأثیر استقلالی بگیریم.

## ۷- ۱- ۲. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

این پژوهش از جهات متعددی حائز اهمیت می باشد، از جمله:

جهت اول اینکه اصل توحید با همه مراتب و شقوق آن یک مسأله حاشیه ای و فرعی نیست بلکه به منزله ریشه و اساس دین می باشد. در اهمیت توحید همین بس که اعتقاد به آن در کنار تصدیق پیامبری حضرت محمد ۹ اولین شرط تشرف انسان به آیین حیات بخش اسلام و ورود به آستانه سعادت و رستگاری می باشد. توحید یکی از اصلی ترین رسالت های همه پیامبران و اساس دعوت آنها بوده است و نیز اولین و مهم ترین مسأله ای است که در دین اسلام مطرح می شود. توحید اولین اصل از اصول جهان بینی اسلامی و نیز اساس و محور آن بوده و در واقع روح تمامی ارزشهای اسلامی و مرکز ثقل تمامی اعتقادات می باشد و به عبارتی توحید در رأس مخروط معارف اسلامی قرار گرفته و تمام معارف دیگر از اصل توحید منشعب می شوند و به فرموده علامه طباطبائی: توحید وقتی گسترش پیدا کند می شود کل اسلام، و اسلام وقتی فشرده شود، توحید بدست می آید، توحید مثل یک گنجینه فشرده ای است که در ظاهر به عنوان یک اصل اعتقادی ساده جلوه گر می شود، اما هنگامی که باز بشود و گسترش پیدا کند، کل اسلام را در بر می گیرد.<sup>۱۰</sup>

بنابراین توحید نه تنها در قلمرو عقاید اسلامی که در دیگر حوزه های تعالیم اسلام، مانند اخلاق و فقه، نقش اساسی دارد و خلاصه اینکه تمام امور مربوط به شرع همه فرع توحیدند. توحید در مکتب اسلام به منزله قلبی است که آب و غذا را به سایر اعتقادات و دستورات دینی می رساند و زندگی مسلمانان را چه در بعد اندیشه و اعتقاد و چه در بعد اخلاق و رفتار متحول می کند و نه تنها توحید ریشه درخت اسلام است و دیگر تعالیم اعتقادی، اخلاقی و عملی، شاخ و برگ و میوه های آن هستند بلکه هسته مرکزی و نقطه اصلی فلسفه اسلامی و قوه متحرکه آن نیز می باشد.

و هر چند بحث ما فقط در توحید ذات است ولی همان گونه که توحید زیربنای همه عقاید دیگر می باشد، توحید ذات نیز اولین مرتبه از مراتب توحید و به بیانی زیربنای سایر مراتب می باشد. بنابراین اعتقاد به توحید ذات

10. مصباح یزدی، محمد تقی، توحید در نظام عقیدتی و نظام ارزشی اسلام، انتشارات شفق، قم، چاپ: چهارم، 1375ش، ص 15.

بایستی جزء اصول اولیه اعتقادی هر مسلمانی باشد و اگر کسی در اعتقادش به توحید ذات خللی باشد مسلماً از حیثه اسلام خارج شده است.

جهت دوم اینکه توحید از جمله مسائلی است که بایستی بر پایه تعقل و تدبر و تفلسف باشد و اهمیت این مسأله تا حدی است که بسیاری از متکلمان فتوا به نادرستی و بی‌فایده‌گی ایمان غیرمستند به استدلال و نظر داده‌اند. شاید سیر این مطلب این باشد که آن توحیدی می‌تواند در عمق جان انسان رسوخ پیدا کند و منشأ ایمان مستحکم او بشود و در نتیجه تأثیری ژرف و فراگیر در همه ابعاد و شئون مختلف حیات او داشته باشد، که بر پایه تعقل و تدبر باشد و نه بر پایه احساسات و عواطف و یا تقلید و تعبد محض. به علاوه یقیناً چنین توحیدی آسیب‌پذیری کمتری دارد و کمتر دست‌خوش زوال و اضمحلال و یا تحریف و تغییر و یا تضعیف می‌شود.

البته راه شناخت خداوند و یا توحید منحصر به راه عقلی نیست و شامل راه دل یا فطرت نیز می‌باشد و نکته مهم‌تر اینکه عقل فقط مفاهیم کلی را درک می‌کند و شناخت شخصی مجردات جز از راه علم حضوری یا شناخت شهودی میسر نیست؛ یعنی سلوک عقلی به تنهایی نمی‌تواند آدمی را به مقصد ایمان برساند، اما باز این مطالب چیزی را از ارزش شناخت عقلی کم نمی‌کند، چون عقل علاوه بر اینکه در دعوت انسان به سوی ایمان خیلی مؤثر است و هر گاه عقل آدمی تابع و خاضع چیزی شد، معمولاً قلب او نیز به آن گرایش می‌یابد، نقش انحصاری ویژه‌ای در دفاع از ایمان آدمی به عهده دارد و او را از هرگونه خواطر شیطانی و تردیدهای ایمان‌برانداز محافظت می‌کند؛ یعنی اگر ایمان سازی از او برنیاید، ایمان سوزی را هم بر نمی‌تابد و بوده‌اند بسیاری از سالکان وادی عقل و استدلال که در نهایت به مقصد ایمان رسیده، و بسا در قوت ایمان از سالکان راه تهذیب و سلوک عملی گوی سبقت ربوده‌اند. نهایت اینکه بگوییم: سزاوار آن است که آدمی هم در طهارت باطن بکوشد تا جلوه خداوندی را در درون جان خود بنگرد و هم از عقل و نظر غفلت نورزد.

در هر حال این جهت نیز اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر را دو چندان می‌کند، چون در این پژوهش ما برآنیم که توحید ذات را از منظر عقل و استدلال ملاحظه کرده و براهین اقامه شده بر آن را بیان کرده و در مواردی مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

جهت سوم اینکه همواره شبهات زیادی، به دلایل مختلف و با اغراض متفاوت، از طرف مادیین و مشرکین و حتی افراد دیگری در زمینه توحید ذات و یا سایر مراتب توحید مطرح می‌شود و پاسخ‌گویی به این شبهات جز از راه اقامه دلیل و برهان ممکن نمی‌باشد. گاهی بعضی از این شبهات به قدری سخت و پیچیده هستند که رد آنها از هر کسی ساخته نیست و نیاز به مهارت و تخصص فوق‌العاده دارد. برای مثال شبهه ابن‌کمونه از زمان طرحش تا

مدت زیادی یعنی تا قبل از حکمت متعالیه، که از ابتکارات فلسفی صدر المتألهین بود، بر فلسفه اسلامی سایه افکنده بود، تا اینکه در حکمت متعالیه این شبهه به کلی مندرج گردید.

به همین دلیل تعطیل عقول در الهیات جایز نمی باشد و در هر زمان ما وظیفه داریم که با تلاشهای عقلی و علمی خود روز بروز بر غنای فلسفه و کلام اسلامی بیفزاییم تا به موقع بتوانیم پاسخ گوی شبهات جدید باشیم. و این در حالی می باشد که توحید یک مسأله ساده به لحاظ عقلی نمی باشد بلکه به قول علامه طباطبائی: هیچ دانشمند متفکر و اهل بحثی که کارش غور و تعمق در مسائل کلی علمی است در این تردید ندارد که مسأله توحید از همه مسائل علمی دقیق تر و تصور و درک آن از همه دشوارتر و گره آن از همه پیچیده تر است، چون این مسأله در افقی قرار دارد که از افق سایر مسائل علمی و نیز از افق افکار نوع مردم بلندتر است، و از سنخ مسائل و قضایای متداولی نیست که نفوس بتواند با آن انس گرفته و دلها به آن راه یابد، و معلوم است که چنین مسأله ای چه معرکه ای در دلها بپا خواهد کرد، و عقول و افکار برای درک آن سر از چه چیزهایی در خواهند آورد، چون اختلاف در نیروی جسمانی بواسطه اختلاف ساختمانهای بدنی، اعصاب فکری را هم مختلف می کند؛ و در نتیجه فهم و تعقل در مزاج های مختلف از نظر کندی و تیزی و خوبی و بدی و استقامت و کجی مختلف می شود.<sup>11</sup>

#### ۸-۱-۳. سابقه پژوهش

با توجه به اینکه گرایش توحیدی یک گرایش فطری و طبیعی است، لذا شناسایی مبدأ هستی و پروردگار جهان و گفتگو درباره هستی و اوصاف خداوندی، همواره یکی از دغدغه های اصلی انسان اندیشه گر بوده و بشر همواره در طول زمان، به نوعی با مسئله توحید و یا مقدمه آن یعنی پذیرفتن خدای متعال با صرف نظر از وحدت یا کثرت او مواجه بوده است و شواهد تاریخی نیز این مطلب را تأیید می کند.

اما اینکه از چه زمانی مسئله اثبات توحید ذاتی به شکل علمی و فلسفی طرح شده باشد، با اینکه نمی توان تاریخ دقیق آن را معلوم کرد، ولی می توان گفت که این مسئله نیز از سابقه طولانی برخوردار است و شاید بتوان رگه های این بحث را و یا لاقط مقدمات آن را تا فلسفه یونان و تا زمان ارسطو و بلکه حتی قبل از او، گسترش داد؛ زیرا در دسته بندی براهین واجب الوجود گاهی این براهین را به سه دسته ارسطویی، سینوی و صدرائی تقسیم می کنند و مرادشان از برهان ارسطویی، برهان محرک اول می باشد که توسط ارسطو ارائه شد و هر چند این برهان در

11. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، 20 جلد، جامعه مدرسین، قم، چاپ پنجم، 1374 ش، ج 6، ص 126.

رابطه با اثبات واجب الوجود و نه اثبات توحید می‌باشد و حتی در این زمینه هم نارسا می‌باشد، ولی به هر حال می‌توان آن را به نوعی از مقدمات مسئله اثبات توحید برشمرد.

در هر حال آنچه مسلم است، بحث از توحید با کلیه مشتقات و فروعاتش (از جمله همین مسئله اثبات توحید ذات)، همواره از بحث‌های اساسی و دغدغه‌های مهم فلسفه اسلامی بوده است و فلاسفه مسلمان هر کدام به نحوی، کم و بیش متعرض بحث اثبات توحید ذات شده‌اند و ادله‌ای را نیز برای آن ذکر کرده‌اند؛ برای نمونه فارابی در فصوص الحکم، بوعلی در اشارات و نیز الهیات شفا، ملاصدرا در جلد اول و ششم اسفار، علامه طباطبائی و شهید مطهری در جلد پنجم از کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم نسبتاً خوب این بحث را مطرح کرده‌اند.

با اینکه می‌توان گفت، هم طرح این بحث در فلسفه اسلامی خوب بوده و فلسفه اسلامی از این جهت همواره غنی بوده است و هم اینکه این بحث در فلسفه اسلامی، مسیر رشد و تکامل خوبی را طی کرده است و از این جهت روز به روز بر غنای فلسفه اسلامی افزوده است؛ اما نکته قابل تأمل اینکه، سلوک فلسفی خصوصاً در فلسفه‌های قبل از ملاصدرا به این نحو می‌باشد که ابتدا به اثبات واجب الوجود پرداخته می‌شود و بعد از آن، نوبت به اثبات توحید و سایر صفات ثبوتیه و سلبيه می‌رسد و در این راستا، براهین اقامه شده بر واجب الوجود در مقایسه با براهین توحید، هم از کثرت بیشتر، و هم از تنوع بیشتری برخوردارند؛ ضمن اینکه تاکنون کتاب‌ها و مقالات مستقل فراوانی در زمینه اثبات واجب الوجود به رشته تحریر درآمده است اما تا آنجا که بنده جستجو کردم، در رابطه با اثبات وحدت واجب الوجود یا توحید تاکنون، آنچنان که باید و شاید کار نشده است، به ویژه اینکه هنوز پژوهش مستقلی در این زمینه صورت نگرفته است و از این نظر این بحث، فاقد پیشینه می‌باشد و یا اینکه لاقفل، بنده مکتوب و تحقیق مستقلی در این زمینه نیافتم و لذا به نظر می‌رسد که نیاز به کار فراوانی در این زمینه باشد. امید اینکه پژوهش حاضر مقدمه‌ای برای تحقیقات و پژوهش‌های بعدی باشد.

#### ۹-۱-۴. سؤال اصلی پژوهش

اولین و اصلی‌ترین سؤال ما این است که دلایل توحید ذات کدامند و به چه دلیل واجب الوجود یک ذات بسیط و بدون ترکیب از اجزاء و اعضاء و هم‌چنین یگانه و بی‌شریک است؟

۱۰- ۱-۵. فرضیه پژوهش

دلایل متقن، محکم و خدشه ناپذیر عقلی بر اصول اعتقادی به ویژه بر توحید ذات وجود دارد.

۱۱- ۱-۶. سؤالات فرعی پژوهش

در این پژوهش در پی آن هستیم که به پاسخ سؤالات ذیل دست یابیم:

- ۱) معانی توحید کدامند و جایگاه توحید ذات کجا می باشد؟
- ۲) براهین اثبات وجود خدا کدامند؟ کشش این براهین در مورد توحید ذات چقدر می باشد؟
- ۳) ادله حکمت مشاء بر توحید ذات کدامند؟
- ۴) ادله حکمت متعالیه بر توحید ذات کدامند؟
- ۵) ادله آیات و روایات بر توحید ذات کدامند؟

۱۲- ۱-۷. پیش فرض های پژوهش

پیش فرض های ما در این پژوهش، عبارتند از:

۱. عقل ابزار سودمندی برای شناخت خدا و صفات و افعال او می باشد و از جمله راههای معتبر شناخت در این زمینه می باشد.
۲. پذیرش و قبول اصل وجود خدا و به تعبیری واجب الوجود می باشد. البته گاهی در این پژوهش؛ به خصوص در فصل دوم، بعضی از مهم ترین ادله فلسفی وجود خدا را آورده و احیاناً از میزان قوت وضعف آنها بحث می کنیم ولی هدف ما از ارائه و بحث از ادله وجود خدا، تعیین ظرفیت آنها برای اثبات توحید ذاتی می باشد نه اثبات خود ذات.



بنابراین اصل وجود خدا را به عنوان پیش فرض پژوهش پذیرفته‌ایم و تمام تمرکز ما در این رساله، روی اثبات توحید ذاتی می‌باشد که مقامی فراتر از اثبات واجب‌الوجود می‌باشد و به لحاظ مرتبه بعد از آن قرار دارد و اگر احیاناً در جایی از این رساله از بعضی از ادله وجود خدا بحث می‌شود به سبب تعیین ظرفیت و کشش آن ادله در باب توحید ذاتی می‌باشد؛ یعنی اینکه مشخص شود آیا آن ادله علاوه بر اثبات وجود خدا، متکفل اثبات توحید ذاتی نیز هستند یا نه.

### ۱۳- ۸-۱. اهداف پژوهش

گرچه اصلی‌ترین هدف ما در این پژوهش اثبات توحید ذاتی از دیدگاه عقل می‌باشد ولی در ضمن این هدف اصیل، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کنیم، از جمله می‌خواهیم نشان دهیم که :

- عقل توان اثبات واجب‌الوجود و توحید او را دارد و در نتیجه ابزار سودمندی در جهت شناخت خدا و صفات و افعال او می‌باشد. و با اینکه قلمرو عقل محدود به موارد خاصی بوده و برخی مسائل تخصصاً از حوزه عقل خارج می‌باشد، اما در امور اعتقادی آنچه که مطلوب شارع می‌باشد، فقط یقین است و ابزار رسیدن به یقین در اعتقادات خصوصاً اصول و کلیات امور اعتقادی، برای اکثریت مردم، عقل می‌باشد.

- فلسفه اسلامی از رشد و بالندگی و نیز غنای کافی در تمام زمینه‌ها و به خصوص در بحث مورد نظر برخوردار بوده است.

- آموزه‌های اسلام، چه در باب خداشناسی و چه در حوزه دیگر اعتقادات دینی، کامل‌ترین آموزه‌هایی است که در اختیار آدمی نهاده شده است.

- تعارضی بین حکم عقل و دین وجود ندارد. و بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه وجود دارد؛ البته تلازم میان عقل و شرع به معنای یکسان بودن قلمرو هر دو نیست بلکه عقل فقط در برخی موارد مؤید حکم شرع می‌باشد، یعنی حکم استقلالی عقل نیز عین حکم شرع است و اما در مواردی که خارج از حیطه عقل می‌باشد، عقل در آن موارد ساکت است یعنی حکم استقلالی ندارد و تابع حکم شرع می‌باشد.

۱۴- ۹-۱. واژه شناسی

۱۵-۱-۹-۱. واژه شناسی واجب الوجود

۱۶-۱-۹-۱. واجب الوجود در اصطلاح

واجب الوجود یک اصطلاح فلسفی است و به معنای موجودی است که با قطع نظر از غیر، وجود و هستی برای او ضرورت دارد و نیستی و عدم بر ذاتش محال است و به بیانی از فرض عدم او محال لازم می آید. فلاسفه اسلامی کلیه ذوات و مفاهیم را مقیساً الی الوجود به سه دسته واجب الوجود و ممکن الوجود و ممتنع الوجود تقسیم کرده اند و این گونه بیان داشته اند که: هر ماهیتی و ذاتی را که در نظر بگیریم به حصر عقلی از این سه حالت خارج نیست که یا واجب الوجود است یا ممکن الوجود و یا ممتنع الوجود. یا هستی برای او ضروری است و عدم بر ذاتش محال است، که ما او را به حسب تعریف واجب الوجود اصطلاح می کنیم. یا برعکس، نیستی برای او ضروری است و هستی بر او محال است که اصطلاحاً ممتنع الوجود می گوئیم. و یا آن ذات به گونه ای است که فی حد ذاته و با قطع نظر از غیر، نه اقتضای وجود را دارد و نه اقتضای عدم را؛ نه وجود برایش ضرورت دارد و نه عدم؛ این را ممکن الوجود اصطلاح می کنیم.<sup>۱۲</sup>

نکته حائز اهمیت اینکه اساس این تقسیم بندی، تفکیک وجود از ماهیت می باشد، که از مسائل مهم فلسفی به شمار می آید و فلسفه اسلامی در این جهت و در خصوص نتایج این تفکیک و صحت آن گام های بلندی برداشته است، و دیگر اینکه چون امکان، وصف عقلی ماهیت می باشد، استفاده از تعبیر ممکن الوجود در مقابل واجب الوجود با اصالت ماهیت سازگاری بیشتری دارد و بنابر اصالت وجود بهتر است از تعابیری مانند وجود وابسته یا فقیر در مقابل وجود مستقل یا غنی استفاده کنیم.<sup>۱۳</sup>

نکته دیگر آنکه، مفاهیم واجب الوجود و ممکن الوجود و ممتنع الوجود که از ابتکارات فلسفه اسلامی است و نخستین بیان روشن آن در آثار فارابی دیده می شود،<sup>۱۴</sup> همگی مفاهیم عقلی و کلی بوده و جزء معقولات ثانیه فلسفی به شمار می آیند. و به بیانی غروضشان ذهنی و اتصافشان خارجی است. یعنی این مفاهیم هر چند در اثر

12. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 8، ص 31 (درسهای الهیات شفا).

13. مصباح، محمد تقی، آموزش فلسفه، پیشین، ج 2، درس 41، ص 122.

14. برای مثال فارابی در فص اول از فصوص الحکم این گونه می گوید: «الماهیة المعلولة لا یمتنع فی ذاتها وجودها، و الا لم توجد، و لا یجب وجودها بذاتها، و الا لم تكن معلولة، فهی- فی حد ذاتها- ممکنة الوجود، و تجب بشرط مبدئها، و تمتنع بشرط لا مبدئها. فهی فی حد ذاتها هالکة، و من الجهة المنسوبة الی مبدئها واجبة ضرورة. ف (کل شیء هالک الا وجهه)»

مقایسه بین اشیاء و تجزیه و تحلیل‌های عقلی و کُند و کاوهای ذهنی حاصل شده‌اند، ولی قابل حمل بر موجودات عینی یا خارجی هستند. البته وقتی که بر موجودات عینی حمل شوند، فقط حکایت از انحاء و شئون وجودی آنها می‌کنند نه اینکه حدود وجودی آنها را بیان کنند. و نکته دیگر اینکه مفهوم ممتنع‌الوجود با اینکه مصداق خارجی ندارد، ضروری به فلسفی بودن آن نمی‌زند. چون خود مفهوم اقتضای این را دارد که هیچ گونه مصداقی نداشته باشد. این مفهوم بر حسب تعریف، اشاره به ذاتی دارد که نمی‌تواند موجود باشد و اصلاً فرض تحقق خارجی آن محال است و به عبارتی گویا خود عدم مصداق آن نحوه‌ای از مصداق فرض شده است. و در واقع هر چند ممتنع‌الوجود یعنی ذاتی که هیچ گونه ارتباطی با وجود ندارد، ولی گویا این طور فرض شده که نحوه ارتباط آن با وجود، امتناع است. همان گونه که خود مفهوم عدم؛ که در مقابل مفهوم وجود قرار دارد، نیز از معقولات ثانیه فلسفی می‌باشد. بنابراین همه مفاهیم فلسفی از اصل هستی و روابط وجودی حکایت نمی‌کنند، بلکه بعضی از آنها از نقص و امور عدمی حکایت می‌کنند و مصداق نداشتن بعضی از آنها ضروری به فلسفی بودن آنها نمی‌زند.

## ۱۷- ۱- ۹- ۱- ۲. تفاوت واجب‌الوجود با الله

اما مطلبی که راجع به واجب‌الوجود یا به تعبیر دقیق‌تر واجب‌الوجود بالذات حائز اهمیت است، اینکه واجب‌الوجود بالذات که از آن تعبیر به خدای فلسفه می‌کنند، به لحاظ مصداق معادل خدای دین یا الله می‌باشد، چون بر اساس تعریف، واجب‌الوجود بالذات موجودی است که با هرگونه قطع نظر از غیر، وجود و هستی او ضروری و زوال‌ناپذیر می‌باشد و لازمه این سخن این است که هیچ گونه نیاز و وابستگی به غیر خود نداشته باشد چون اصلاً وجوب ذاتی، خود مناط بی‌نیازی از غیر و به اصطلاح مناط بی‌نیازی از علت می‌باشد. بنابراین واجب‌الوجود بالذات موجودی است غیر معلول و یا به تعبیر دینی «غیر مخلوق»، که این وصف هم از جمله اوصافی است که فقط متعلق به خدای تبارک و تعالی می‌باشد.

و اما مطلب دیگر که راجع به مفهوم واجب‌الوجود می‌باشد، اینکه این مفهوم در مقایسه با مفاهیمی مانند آفریدگار و معبود؛ که عموم مردم برای خدا در نظر می‌گیرند، وجه امتیازی دارد و آن اینکه این مفهوم مستقیماً حکایت از ذات الهی می‌کند و نیازی به در نظر گرفتن آفرینش الهی و سایر افعال او و یا پرستش‌بندگان و حتی خود آنها نیست. البته نباید از نظر دور داشت که با همه این اوصاف، مفهوم واجب‌الوجود یک مفهوم فلسفی و کلی بوده که ذاتاً قابل صدق بر مصادیق متعدد می‌باشد و به لحاظ بار معنایی کاملاً مغایر با کلماتی می‌باشد که در مَثون دینی برای خداوند تبارک و تعالی به کار برده می‌شود. به همین جهت هیچ‌گاه در مَثون دینی از الفاظی مانند

واجب الوجود و دیگر اصطلاحات فلسفی برای نامیدن خداوند تبارک و تعالی استفاده نشده است. و در نتیجه به حق می توان گفت که بهترین کلمه و نام برای خداوند تبارک و تعالی، نام الله می باشد، چون الله اسم خاص و به اصطلاح «عَلَمٌ شَخْصِيٌّ» بوده و حکایتگر دقیق ذات حق تعالی و وجود عینی او می باشد.

۱۸-۱-۹-۲. واژه شناسی توحید

۱۹-۱-۹-۱. توحید در لغت

واژه توحید مصدر باب تفعیل می باشد که فعل ماضی و مضارع آن به ترتیب «وَحَدَّ» و «یُوَحِّدُ» می باشد، و به دلیل اینکه یکی از استفاده های پرکاربرد این باب، متعدی ساختن افعال لازم می باشد، لذا گاهی معنای لغوی توحید را «یکی کردن» ذکر کرده اند. چنانکه در لسان العرب در ذیل ریشه «وحد» چنین می آورد: «و یقال: وَحَدَّه و أَحَدَه کما یقال ثَنَّاه و ثَلَّثَه».<sup>۱۵</sup> البته لازم به ذکر می باشد که در أحد همزه بدل از واو می باشد<sup>۱۶</sup> و باز در همان کتاب در ذیل ریشه «ثنی» چنین می آورد: «ثَنَّى الشَّيْءَ: جَعَلَهُ اثْنَيْنِ».<sup>۱۷</sup> بنابراین همان گونه که ثنی و ثلث به معنای دوتا کردن و سه تا کردن می باشد، در ابتدا این احتمال به ذهن می رسد که معنای لغوی توحید، یکی کردن باشد ولی با دقت بیشتر در کلمه توحید و به ویژه در معانی اصطلاحی توحید می توان این نتیجه را گرفت که: در تمامی معانی توحید، یگانه دانستن خدای متعال به نوعی و در حیثیت خاصی ملاحظه شده است و در هیچ یک از معانی توحید، معنای یکی کردن لحاظ نشده است و مگر نعوذ بالله خدا دوتا یا چندتاست که ما بخواهیم او را یکی کنیم. و نکته دیگر این که اینطور نیست که باب افعال و تفعیل همیشه برای متعدی کردن افعال کاربرد داشته باشند، بلکه این دو باب استثناها و کاربردهای دیگری نیز دارند. در نتیجه می توان گفت: آنچه که مسلم است، معنای لغوی توحید، خصوصا به عنوان یک اصل اسلامی، هرگز به معنای «یکی کردن» نمی باشد بلکه به معنای «یگانه دانستن و یکتا شمردن» و به بیان دیگر حکم به یکی کردن و اعتقاد به یگانگی خدا می باشد و البته یگانگی خداوند نیز به دو لحاظ مطرح می شود که از آنها تعبیر به «واحدیت» و «احدیت» خداوند می شود. و لذا کتاب العین و نیز لسان العرب توحید را این گونه معنا کرده اند:

15. ابن منظور، ابو الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق / مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، 15 جلد، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، بیروت- لبنان، چاپ: سوم، 1414ق، ج 3، ص 448.

16. همان، ج 3، ص 70.

17. همان، ج 14، ص 117.

التوحيد: الإيمان بالله وحده لا شريك له، و الله الواحد الأحد ذو التوحيد و الوحدانية.<sup>۱۸</sup>

بنابراین توحید به معنای یگانه شمردن خدا می‌باشد و یگانه شمردن خدا یعنی اعتقاد به اینکه خداوند یکی است و قابل تجزیه و تعدد نیست.

۲۰- ۱-۹-۲. توحید در اصطلاح

در هر حال آنچه بیشتر برای ما اهمیت دارد معانی اصطلاحی توحید می‌باشد و همان‌گونه که در قبل گذشت، توحید در لسان اهل فلسفه و کلام و اخلاق و عرفان، به معنای گوناگونی بکار می‌رود و گاهی به عنوان «اقسام توحید» و یا «مراتب توحید» از آنها یاد می‌شود. از اهم مراتب توحید، می‌توان به توحید ذاتی و صفاتی و افعالی و عبادی اشاره کرد. البته مراتب توحید منحصر در این موارد نمی‌باشد و شامل مراتب دیگری از جمله توحید در خالقیت، توحید در حاکمیت، توحید در ربوبیت، توحید فعل، توحید در توکل، توحید در خوف و رجا و غیره می‌باشد. و چون آنچه که در این نوشتار مورد نظر ما می‌باشد، مرتبه و معنای توحید ذات و آن هم از منظر فلاسفه و متکلمین می‌باشد، لذا فقط به توضیح در رابطه با توحید ذات اکتفا می‌کنیم. توحید ذات یعنی خداوند واحدی است که دوم برای او غیر متصور و ناممکن است، هم احدی المعنا و هم واحدی الذات است یعنی هم بسیط و غیر مرکب است و هم واحد و غیر متعدد است که تعدد برای آن ناممکن است.

پس می‌توان گفت: توحید ذات در دو معنا کاربرد دارد.

۱- نفی تعدد: که همان اعتقاد به وحدانیت خدا و نفی تعدد و کثرت برون ذاتی است در برابر شرک صریح و اعتقاد به دو، یا چند خدا به گونه‌ای که هر کدام وجود مستقل و جداگانه‌ای از دیگری داشته باشد. یعنی اینکه جز حضرت حق، خداوندی وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد چون خداوند نامحدود و مطلق است و محال است که دو شیء نامحدود و مطلق از همه جهات وجود داشته باشد. کلمه لا اله الا الله بر همین معنا دلالت دارد.

18. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، محقق/مصحح: دکتر مهدی مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، 8 جلد، نشر هجرت، قم، چاپ: دوم، 1410ق، ج 3، ص 281.

- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، پیشین، ج 3، ص 450.

۲- نفی ترکیب: که اعتقاد به احدیت و بساطت درون ذاتی و مرکب نبودن ذات الهی از اجزاء بالفعل و بالقوه است. این معنی را غالباً به صورت صفت سلبی (نفی ترکیب) بیان می کنند زیرا ذهن ما با مفهوم ترکیب و متقابلاً با نفی آن، آشنا تر است تا با مفهوم بساطت.

گاهی از معنای اول تعبیر به واحدیت ذات و از معنای دوم تعبیر به احدیت ذات می شود.<sup>۱۹</sup> و چون ما در این نوشتار در صدد اثبات این دو معنا از توحید (به ویژه معنای اول) هستیم و این دو از اهم مراتب و معانی توحید نیز می باشند، لذا به نظر می رسد که ابتدا لازم باشد تفاوت این دو معنا روشن شود.

21- ۱-۹-۲-۳. تفاوت واحد و احد

همانگونه که گذشت، توحید ذاتی دو معنی دارد :

اول : این که خدا یکی است و مانند و شبیه و همتا و جایگزین ندارد و در اصطلاح خداوند واحد است.

دوم : این که ذات خدا بسیط است و در آن کثرت و ترکیب نیست و در اصطلاح خداوند علاوه بر واحد، احد نیز می باشد.

آیه « ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا يَأْتِيهِ السُّبْحُ وَاللَّيْلُ وَالنَّوْمُ لَا يَمَسُّهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَا يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ سِوَاكَ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ اتَّخَذُوا حُرُوفًا لَا تَمْلِكُ لَهُمْ أَرْسَالُهُمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٢٠﴾ »<sup>۲۰</sup> اشاره به معنای اول و آیه « ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا يَأْتِيهِ السُّبْحُ وَاللَّيْلُ وَالنَّوْمُ لَا يَمَسُّهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَا يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَ أَيْدِيهِمْ وَلَا يُحِيطُ بِشَيْءٍ سِوَاكَ يَوْمَئِذٍ الَّذِينَ اتَّخَذُوا حُرُوفًا لَا تَمْلِكُ لَهُمْ أَرْسَالُهُمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٢١﴾ »<sup>۲۱</sup> اشاره به معنای دوم می باشد. در روایات اسلامی نیز به این مطلب اشاره شده است: «أنه واحد أحد صمد أحدى المعنى».<sup>۲۲</sup>

و لذا بحث دیگری که در توحید ذات مطرح می شود، این است که چه تفاوتی بین یکتا بودن خداوند و بسیط بودن او وجود دارد و به عبارت دیگر تفاوت واحد و احد چیست؟

برای روشن شدن تفاوت واحد و احد، لازم است که توضیح بیشتری درباره معنای این دو واژه بدهیم. زیرا با روشن شدن معنای هر یک از این دو واژه، اختلاف آن دو نیز آشکار خواهد شد.

19. سبحانی، جعفر، تلخیص از علی ربانی گلپایگانی، المحاضرات فی الالهیات، موسسه امام صادق 7، قم، چاپ: یازدهم، 1428ق، ص 45.

20. سوره اخلاص (112)، آیه 4.

21. سوره اخلاص (112)، آیه 1.

22. شیخ صدوق، التوحید للصدوق، جامعه مدرسین، قم، چاپ: اول، 1398ق، باب 11، حدیث 9، ص 144.

به لحاظ لغوی هر دو کلمه‌ی «اَحد» و «واحد» صفتی هستند که از ماده «وحدت» گرفته شده‌اند و هر دو دلالت بر معنای وحدت می‌کنند. چیزی که هست، بین احد و واحد فرق است، کلمه احد در مورد چیزی و کسی بکار می‌رود که قابل کثرت و تعدد نباشد، نه در خارج و نه در ذهن، و اصولاً داخل اعداد نشود، به خلاف کلمه واحد که هر واحدی یک ثانی و ثالثی دارد یا در خارج و یا در توهم و یا به فرض عقل، که با انضمام به ثانی و ثالث و رابع کثیر می‌شود، و اما احد اگر هم برایش دومی فرض شود، باز خود همان است و چیزی بر او اضافه نشده است.

مثالی که بتواند تا اندازه‌ای این فرق را روشن سازد این است که: وقتی می‌گوییم «احدی از قوم نزد من نیامده»، در حقیقت، هم آمدن یک نفر را نفی کرده‌ای و هم دو نفر و سه نفر به بالا را، اما اگر بگوییم: «واحدی از قوم نزد من نیامده»، تنها و تنها آمدن یک نفر را نفی کرده‌ای، و منافات ندارد که چند نفرشان نزدت آمده باشند، و به خاطر همین تفاوت که بین دو کلمه هست، و به خاطر همین معنا و خاصیتی که در کلمه احد هست، می‌بینیم این کلمه به صورت مطلق و وصفی در هیچ کلام ایجابی به جز در باره خدای تعالی استعمال نمی‌شود، (و هیچ وقت گفته نمی‌شود: «جاءنی أحد»: احدی نزد من آمد) بلکه هر جا که استعمال شده است کلامی است منفی، تنها در مورد خدای تعالی است که در کلام ایجابی استعمال می‌شود.<sup>۲۳</sup>


شاید برای درک بهتر تفاوت دو واژه احد و واحد بد نباشد نگاهی به استعمالات واژه احد داشته باشیم. به طور کلی می‌توان گفت که کلمه احد به دو صورت استعمال می‌شود، یکی در جملات منفی و به صورت نفی که در این صورت معنای احد متفاوت از معنای واحد خواهد بود. کلمه احد در این صورت به معنای استغراق است یعنی در برگیرنده تمام مفاهیم معناست خواه مفرد باشد یا جمع، مذکر باشد یا مؤنث، کم باشد یا زیاد، و چه در حالت اجتماع باشد و چه در حالت افتراق. مانند «ما فی الدار أحد» یعنی حتی یکی هم در خانه نیست که در این عبارت هیچ کس نبودن در خانه را درباره یک، دو، و یا بیشتر می‌رساند. بنابر این در معنای فوق، بکار بردن احد در اثبات درست نیست معنای «فی الدار أحد»: در خانه یکی هست، درست نیست زیرا نفی دو ضد صحیح است اما اثباتشان ناصحیح ولی اگر به جای احد در جمله مثبت، واحد بکار رود و بگویند: «فی الدار واحد»، هم وجود واحد یعنی یک فرد در خانه بیان شده و هم بیشتر از یک فرد و این موضوع بسیار روشن است.

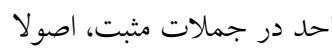
و صورت دوم استعمال کلمه احد در جملات مثبت می‌باشد و اما بکار بردن واژه احد به صورت مثبت بر سه وجه است:

---

23. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، پیشین، ج 20، ص 670 .

اول- ضمیمه شدن احد به اعداد ده دهی مانند «أحد عشر» و «أحد و عشرون».

دوم- اضافه شدن احد به ضمائر مانند آیه «» و یا به صورت مضاف الیه مثلاً در کلمه «یوم الأحد» که احد، مضاف الیه می باشد.

سوم- احد بطور مطلق بصورت صفت بکار می رود که در این صورت فقط مخصوص وصف خدای تعالی است مانند: «». و استعمال واژه احد در جملات مثبت، اصولاً برای همین معنای اخیر می باشد.<sup>۲۶</sup> می توان گفت که در دو وجه اول و دوم، معنای واژه احد تقریباً مرادف با معنای واحد می باشد. و اما بحث ما در وجه سوم می باشد که احد وصف برای خداوند متعال واقع می شود، و احد بودن خداوند یعنی اینکه خداوند تبارک و تعالی اجزاء ندارد نه خارجاً و نه ذهناً و نه عقلاً. چنانکه در روایتی آمده است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام در جنگ جمل در تفسیر معنای احد فرمودند: «خداوند احد است یعنی یگانه ای است که قسمت بر نمی دارد نه عقلاً، نه خارجاً و نه خیالاً».<sup>۲۷</sup>

لذا آنچه مسلم است، اینکه یکتا بودن خداوند و بسیط بودن او دو مقام متمایز در بحث می باشند. این دو اصطلاح واحد و احد با یکدیگر تفاوت دارند. واجب الوجود هم واحد است و هم احد. واحد است یعنی اینکه لیس کمثله شیء، لا شریک له، همتا ندارد، و لم یکن له کفواً أحد، لا کفو له، در مرتبه وجود او هیچ موجودی وجود ندارد، مثل ندارد. زیرا مثل و همتا داشتن به این معنا است که واجب الوجود دیگری در عرض او وجود داشته باشد. به عبارت دیگر مثل داشتن یعنی اینکه وجودی در عرض او باشد که لازمه وجود هم عرض او، واجب الوجود بودن آن وجود است. ولی مسئله احد بودن و احدی الذات بودن یعنی اینکه لیس بمرکب، بسیط محض است، لا جزء له، در ذات او شیء و شیء فرض نمی شود. در ذات هر موجود دیگر نوعی از کثرت حتی در مجردات هست. هر موجودی اگر چه از مجردترین موجودات باشد - بجز ذات واجب الوجود - دارای نوعی کثرت می باشد، حتی اگر این کثرت با تحلیل عقلی فرض شود. و به همین جهت می گویند: «کل ممکن زوج ترکیبی مرکب من ماهیه و

24. سوره یوسف (12)، آیه 41.

25. سوره اخلاص (112)، آیه 1.

26. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، محقق/ مصحح: صفوان عدنان داودی، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، چاپ: اول، 1412 ق، ص 67.

27. علامه مجلسی، بحار الانوار، 110 جلد، مؤسسه الوفاء، بیروت - لندن، ج 3، کتاب توحید، باب 6، حدیث 1، صص 206 - 207.



وجود». هر ممکنی جفت است، یعنی حقیقتش یک حقیقت مزدوج دارد: چیزی است و وجودی، چیزی است که وجود دارد، ماهیتی و وجودی دارد.<sup>۲۸</sup>

بنابراین می توان گفت که احد فوق مرتبه واحد است چه در وحدت آكد و اشد از آنست. در واحد سخن این است که یکی است و دو نیست و در احد اینکه علاوه بر یکی بودن، یگانه و منزّه از هرگونه انقسام هم می باشد. باری تعالی واحد احدى الذاتست یعنی بسیط الحقیقه است: لانه صمد لاجوف له و غیره أجوف و کل ممکن زوج ترکیبی و کل مرکب مزوج الحقیقه.<sup>۲۹</sup> احدیت صرافت ذات است از هر حیث، ولی واحدیت این است که هر صفت از صفات حق تعالی در عین حال که با صفات دیگر مفهوما مغایر است، ولی مصداقا یک واحد است و ذات مستجمع جمیع کمالات (مانند رازق، محیی، ممیت) از حیث مصداق یک واحد است، ولی در احدیت این را نداریم، بلکه ذات بذاته، قطع نظر از هر کمال مورد توجه قرار می گیرد، و از هر حدی اطلاق دارد، حتی از همین اطلاق، لذا در شأن مقام احدی گفته اند: لایتناهی است، و با تناهی این کلمه هم نامتناهی است.

خلاصه اینکه اگر ما فقط به وصف واحد درباره خداوند نگاه کنیم، شاید به نظرمان برسد که وحدت خداوند از نوع وحدت عددی می باشد در حالیکه وحدت خداوند از نوع وحدت عددی نیست و خیلی فراتر از آن بلکه اصلا متفاوت از آن می باشد. لذاست که می گوئیم احد فوق مرتبه واحد و به تعبیری صرافت ذات از هر حیث می باشد. یعنی ذات خداوند مرکب از اجزاء نیست، و هیچ گونه کثرت و تعدد و ترکیبی در ذات الهی راه ندارد. البته کثرت و ترکیب اقسامی دارد و ما در جای خودش ثابت خواهیم کرد که ذات الهی مبرا از هر گونه کثرت و ترکیبی می باشد. پس خداوند تبارک و تعالی علاوه بر واحد بودن، احد نیز می باشد و اگر ما این دو وصف را در کنار یکدیگر قرار دهیم به وحدتی منحصر به فرد می رسیم که از آن تعبیر به «وحدت حقّه حقیقه» می شود. برای درک مفهوم وحدت حقّه حقیقه در ابتدا لازم است با اقسام وحدت آشنا شویم.

۲۲- ۱-۹-۲-۴. اقسام وحدت

وحدت اقسام مختلفی دارد، از جمله در وهله اول وحدت به دو قسم وحدت حقیقی و وحدت غیر حقیقی یا مجازی تقسیم می شود.

28. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 7، ص 481 (درسهای الهیات شفا).

29 رفیعی قزوینی، سید ابوالحسن، اتحاد عاقل به معقول، مقدمه و تعلیقات: حسن حسن زاده آملی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، چاپ: دوم، 1362ش، صص 30 - 31.

اگر وحدت حقیقی باشد باز یا این است که واحد عین وحدت است یا واحد غیر وحدت بلکه «ذات له الوحده است»، و به عبارت دیگر یا صفت و موصوف یکی هستند و یا صفت و موصوف دو چیز هستند. حال اگر واحد عین وحدت باشد، این هم بر دو قسم است: یا حقیقتش عین حقیقت وحدت است یا مفهومش عین مفهوم وحدت است. اگر مفهومش عین مفهوم وحدت باشد، خود مفهوم وحدت است، و اگر حقیقتش عین حقیقت وحدت باشد این را «وحدت حقه حقیقه» می‌گویند که در ذات حق تعالی است. و اما اگر ذات واحد غیر از وحدت باشد خود بر چند قسم است:

یا واحد شخصی است مثل زید، یا واحد نوعی است مثل انسان که نوع واحد است، یا واحد جنسی است مثل حیوان که جنس واحد است. اینها اقسام وحدت و واحد حقیقی است.

اما وحدت بالعرض [یا وحدت مجازی] در جایی است که یک شیء با شیء دیگر واقعا وحدت ندارند و در واقع دو شیء می‌باشند اما در یک چیز اشتراک دارند و ما وحدت را بجای اینکه به امر مورد اشتراک نسبت دهیم، به خود مشترک‌ها نسبت دهیم. در وحدت مجازی بستگی دارد که ملاک وحدت و اشتراک چه چیزی باشد. اگر اشتراک در کیف باشد و دو شیء دارای کیفیت واحد باشند، می‌شود «مشابهت». مثلاً دو شیء، هر دو دارای یک رنگ یا دارای یک شکل باشند که به آنها متشابهین می‌گوییم. و اگر اشتراک دو شیء در کم باشد می‌شود «مساوات». مثلاً دو خطی که هر دو دارای یک کمیتند و به فرض هر دو نیم متر هستند، به آنها متساویین می‌گوییم و می‌گوییم این دو خط با هم مساوی هستند، و اگر اشتراک دو شیء در اضافه باشد می‌شود «مناسبت». مثلاً زید و عمرو هر دو فرزند بکر باشند، که در این صورت می‌گوییم این دو با هم متناسب هستند یعنی نسبتشان یکی است و نسبتی که زید با بکر دارد همان نسبت را عمرو نیز با بکر دارد، و اگر اشتراک دو شیء در جنس باشد می‌شود «مجانست»، و اگر در نوع باشد می‌شود «مماثلت» یا «واحد بالنوع». واحد بالنوع غیر از واحد نوعی است. واحد نوعی یعنی نوع واحد. مثلاً خود انسان را می‌گوییم واحد نوعی. انسان واحد است و نوع است. واحد نوعی داخل در واحد حقیقی است. یک وقت می‌گوییم: «زید و عمرو واحدند در انسانیت»؛ یعنی وحدت را به زید و عمرو نسبت می‌دهیم؛ در این صورت وحدت مجازی می‌شود. وحدت بالجنس یا مجانست هم چنین است. مثلاً انسان و فرس در حیوانیت واحدند؛ وحدت را به انسان و فرس نسبت می‌دهیم. پس واحد نوعی و واحد جنسی یعنی نوع واحد و جنس واحد، اما واحد بالنوع و واحد بالجنس یعنی دو فردی که در یک نوع اشتراک دارند یا دو فرد یا دو نوعی که در یک جنس مشترکند.<sup>30</sup>

30. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 7، صص 482 - 483 (درسهای الهیات شفا).

تقسیم‌بندی وحدت به این شکل مربوط به متأخرین از فلاسفه اسلامی می‌باشد، مثلاً ملاصدرا در اسفار و به تبع آن حاجی سبزواری در منظومه آن را بیان کرده است و متقدمین مانند بوعلی وحدت را به این شکل تقسیم نکرده‌اند و تقسیم‌بندی آنها ناقص‌تر می‌باشد.<sup>۳۱</sup>

البته برای اقسام وحدت مجازی قسم دیگری نیز گاهی ذکر می‌کنند و آن عبارت است از توازی. دو شیء را با هم موازی گویند، در صورتی که وحدت بالوضع داشته و در یک وضعیت با هم مشترک باشند. پس می‌توان اقسام وحدت مجازی را تماثل، تجانس، تشابه، تساوی، توازی و تناسب برشمرد. باز تأکید می‌شود که در وحدت مجازی یا غیر حقیقی، در واقع وحدت وجود ندارد و دو یا چند شیء متکثر به خاطر امر مشترکی که بینشان است به وصف وحدت متصف می‌شوند.

### ۲۳- ۱-۹-۲-۵. وحدت حقه حقیقه

یکی از مباحث مهم در وحدت خداوند این است که وحدت او از سنخ وحدت عددی یا شخصی نیست و نباید یکی بودن او مانند یکی بودن کوه یا درخت یا ماه یا خورشید یا ستاره یا زید و عمرو فرض شود و هرچند وحدت عددی، وحدتی است حقیقی و نه از سنخ وحدت‌های غیر حقیقی، ولی وحدت‌های حقیقی دارای مراتبی است و همان گونه که از اقسام وحدت مشخص شد، یگانگی و وحدت خداوند در سلسله مراتب وحدت و یگانگی، فوق همه مراتب است که از آن تعبیر به وحدت حقه حقیقه می‌شود. و سایر مراتب وحدت‌های حقیقی مثل وحدت عددی، وحدت نوعی و وحدت جنسی همه وحدت‌های حقیقه غیر حقه هستند.

اما اینکه چرا وحدت خداوند از سنخ وحدت عددی نمی‌باشد، به جهت اینکه وحدت عددی دو مشکل عمده دارد:

۱- وحدت عددی، قابل تکرار و تعدد است. البته ممکن است که واحد بالعدد در عالم خارج و در مرحله وقوع بنا به عللی مثل وجود مانع و یا عدم وجود شرایط، تعدد و کثرت پیدا نکرده و فقط یک فرد از او در خارج موجود باشد؛ ولی این عدم تعدد ناشی از عوامل خارج از ذات می‌باشد و ناشی از ذات نیست؛ بلکه ذات این قابلیت و اقتضا را دارد که تکرار بشود. یعنی ولو اینکه، واحد بالعدد در خارج متعدد نشده باشد و بیش از یک فرد از او در خارج موجود نباشد و حتی بالاتر از آن، یعنی اگرچه امکان وقوعی تعدد و کثرت برای واحد بالعدد امری محال

باشد، این عدم تکرار و تعدد و یا حتی محال بودن تکرار و تعدد، از ناحیه خود ذات واحد بالعدد نیست بلکه از ناحیه عوامل خارج از ذات می‌باشد و لذا فرض دوم و سوم و بیشتر از آن برای او فرض صحیحی می‌باشد و در عالم فرض صحیح است که ما فرد دوم و سوم و بیشتر از آن را برای واحد بالعدد تصور کنیم و هر اندازه واحدهای عددی بیشتری را برایش فرض کنیم، به کثرت بیشتر و بزرگتری می‌رسیم. به بیان دیگر وحدت عددی در جایی است که یک شی تحت مفهوم عامی قرار گیرد؛ به گونه ای که وجود مصادیق متعدد برای آن مفهوم، امکان داشته باشد. در این موارد، در کنار شی واحدی که وحدت عددی دارد، می‌توان شی دوم، سوم و یا بیشتر، مشابه با آن فرض کرد. برای مثال، وحدت خورشید، وحدت عددی است؛ زیرا فرض وجود خورشید یا خورشیدهای دیگری ممنوع نیست. در هر حال وحدت عددی دو بر دار و تعدد پذیر است و از این جهت در مقابل کثرت عددی ولو فرضاً قرار دارد، در حالیکه خدای متعال منزله از کثرت عددی می‌باشد و حتی فرض کثرت و تعدد درباره او فرض صحیحی نمی‌باشد؛ چون اگر کسی تصور صحیحی از خدا داشته باشد که البته این تصور صحیح، چنان که بعداً خواهد آمد؛ مبتنی بر اصالت وجود و وحدت تشکیکی وجود می‌باشد، خواهد دید که با فرض دو خداوند در واقع دومی عیناً مانند اولی خواهد بود و او تنها یک خدا را فرض کرده نه دوتا. پس خداوند از ناحیه خود ذات، قابل تکرار و تعدد نیست، نه اینکه عدد بر دار بوده باشد ولی فعلاً بیش از یکی موجود نباشد.

۲- لازمه وحدت عددی محدودیت و مقدریت است، و واحدی که وحدتش عددی است جز به اینکه محدود به حدود مکانی و زمانی و هزاران حدود دیگر باشد و جز به اینکه مقدر و محاط ما واقع شود تشخیص داده نمی‌شود.

علامه طباطبائی در تفسیر شریف المیزان مثال قشنگی در این زمینه آورده‌اند: اگر از آب یک حوض که آب واحدی است ظرف‌های متعددی را پر کنیم، در این صورت آب هر یک از این ظرفها به تنهایی یک واحد خواهد شد؛ چون هر یک از ظرفها را که انگشت بگذارید، می‌بینید آب سایر ظرفها در آن نیست و جدا از آبهای دیگر است. و همین نبودن آب ظرف‌های دیگر در این ظرف، که حد این ظرف است، باعث شده که او را به آبی واحد تبدیل کند. هم چنین یک فرد انسان از این جهت یکی است که خصوصیات سایر انسان‌ها را فاقد است، و اگر این گونه نبود، انسانی که هم صادق بر این فرد و هم صادق بر سایر افراد است، اصلاً متصف به وحدت و کثرت عددی نمی‌شد.<sup>۳۲</sup>

32. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، پیشین، ج 6، ص 128.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

بنابراین لازمه وحدت عددی و هر وحدتی غیر از وحدت حقه، محدودیت و مقدوریت است؛ چون هر چیزی غیر از خداوند دارای نوعی کثرت می باشد حتی اگر این کثرت با تحلیل عقلی فرض شود. و مسلم است که این کثرت است که محدودیت می آورد و هر مقدار که شیء بسیط تر باشد نامحدودتر هم هست.

لذا وحدت خداوند از نوع وحدت عددی نیست، چون در این صورت لازم می آمد که هم بتوان خدای دومی را فرض کرد و به تعبیر دیگر وجود او قابل کثرت و تعدد می بود و هم اینکه وجود او محدود به حدودی و در نتیجه مقدور و محاط واقع می شد. در حالیکه در خداوند علاوه بر اینکه فرض فرد دوم در بیرون از ذات برایش فرض صحیحی نمی باشد، همان گونه که در معنای احد گذشت؛ حتی در خود ذات هم هیچ نوع کثرتی فرض نمی شود و ذات خداوند از هر جهت بسیط و یگانه است.

البته باید توجه داشت که خدای متعال به هیچ وجه متصف به قلت و کمی نمی شود و از این جهت شایسته است که او را متصف به کثرت کنیم ولی کثرتی که در مقابل قلت قرار دارد و در واقع به معنای عظمت و بزرگی می باشد نه کثرتی که در مقابل وحدت قرار دارد. در هر حال همان گونه که وحدت او از نوع وحدت عددی نمی باشد، کثرت او نیز از نوع کثرت عددی نیست.

نکته دیگر اینکه وقتی می گوییم وحدت خداوند از سنخ وحدت عددی نیست، به طریق اولی از سنخ سایر وحدت ها هم نخواهد بود. ساحت مقدس الهی، منزله از همه انحاء وحدت می باشد، چه وحدت فردی که در قبال کثرت فردی است و چه وحدت نوعی و جنسی یا هر وحدت کلی دیگری که در قبال کثرتی از جنس خود می باشد و همه آنها در اینکه محدود به حدودی هستند، با هم مشترکند. در حالیکه ذات پاک الهی از هرگونه تعیین اسمی و وصفی و تقید مفهومی، منزله و مبرا بوده و از هر جهت اطلاق دارد و مقید به هیچ قیدی نیست؛ حتی اطلاق.

ذات لایزال الهی منزله از هر محدودیت یا مقهوریت و یا مغلوبیتی است و هرگز در هیچ شأنی از شئون خود محدود به حدی نمی شود تا بتوان برون از آن حد، فرد دومی یا شریکی را برایش تصور کرد. وجودی است که هیچ امری از امور عدمی در او راه ندارد، و حقی است که مشوب به هیچ باطلی نمی گردد، و اصلاً حق و حقیقت منحصراً اوست و هنگامی که هستی استقلالی مورد نظر باشد مصداقی جز ذات نامتناهی الهی نخواهد داشت و از این روی باید هستی مستقل را واحد دانست، آن هم واحدی که قابل تعدد نیست و از این روی به نام وحدت حقه نامیده می شود.

کوتاه سخن اینکه چون خدای تعالی مالک تمامی کمالات و اصیل در هر کمالی است و ساحت مقدسش از هر نقضی مبرا می باشد، لذا اتصاف او به وحدت و کثرت عددیه محال است. زیرا اگر وحدتش وحدت عددی بود،

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد

وجودش محدود و ذاتش از احاطه به سایر موجودات بر کنار بود، و آن گاه صحیح بود که عقل ثانی و انبازی برایش فرض کند، حالا چه در خارج باشد و چه نباشد، و نیز از ناحیه ذاتش مانعی نبود از اینکه عقل او را متصف به کثرت کند، و اگر مانعی می داشت از ناحیه خارج و مرحله وقوع بود، مانند همه چیزهایی که ممکن است باشد، لیکن فعلا نیست، و حال آنکه خدای تعالی اینطور نیست، و فرض ثانی و انباز برای خدا فرضی است غیر ممکن، نه اینکه ممکن باشد ولیکن فعلا وقوع نداشته باشد، بنا بر آنچه گفته شد، خدای تعالی به این معنا واحد است که از جهت وجود طوری است که محدود به حدی نمی شود تا بتوان برون از آن حد فرد دومی برایش تصور کرد، و همین معنا و مقصود از آیات سوره توحید است: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا يَأْتِيهِ سِنٌ وَلَا نَوْمٌ لَّيْسَ كَمِثْلِ شَيْءٍ سَمِعَ الْغُيُوبَ مَا يَشَاءُ يَفْعَلْهُ وَإِنَّمَا تَرَاهُ حَلَكَاتٍ فِي السَّمَاءِ وَتَلَوْنَهَا كَمَا تُنَادِي بِالنَّجْمِ ﴿١٠٠﴾﴾<sup>۳۳</sup>.

۲۴- ۱- ۹- ۲- ۶. نقل دو روایت

این فصل را با دو روایت در این زمینه از سلطان بیان؛ مولی الموحدین علی ۷، به پایان می رسانیم:

روایت اول: «كُلُّ مُسَمًّى بِالْوَحْدَةِ غَيْرُهُ قَلِيلٌ»<sup>۳۴</sup>. هر چیزی غیر او که متصف به وحدت شود، کم و قلیل است. طبق این روایت امیر المومنین ۷، وحدت خدا را وحدتی می داند که فوق همه مراتب وحدت است و با هر گونه تناهی و قلت و محدودیت، بیگانه است، بلکه لایتناهی و نامحدود است، و در مقابل هر چیزی غیر خدای متعال، وقتی به صفت وحدت توصیف شود، همین توصیف بر قلت و کمی آن دلالت دارد.

روایت دوم: «إِنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ يَوْمَ الْجَمَلِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ۷ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَ تَقُولُ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ قَالَ فَحَمَلَ النَّاسُ عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَعْرَابِي أ مَا تَرَى مَا فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تَقْسَمِ الْقَلْبِ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ دَعُوهُ فَإِنَّ الَّذِي يَرِيدُهُ الْأَعْرَابِي هُوَ الَّذِي نُرِيدُهُ مِنَ الْقَوْمِ ثُمَّ قَالَ يَا أَعْرَابِي إِنَّ الْقَوْلَ فِي أَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ عَلَى أَرْبَعَةِ أَقْسَامٍ فَوْجَهَانٍ مِنْهَا لَا يَجُوزَانِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ وَجَهَانٍ يَثْبَتَانِ فِيهِ فَأَمَّا اللَّذَانِ لَا يَجُوزَانِ عَلَيْهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ وَاحِدٌ يَقْصِدُ بِهِ بَابَ الْأَعْدَادِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ لِأَنَّ مَا لَا ثَانِي لَهُ لَا يَدْخُلُ فِي بَابِ الْأَعْدَادِ أ مَا تَرَى أَنَّهُ كَفَرَ مَنْ قَالَ ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ وَ قَوْلُ الْقَائِلِ هُوَ وَاحِدٌ مِنَ النَّاسِ يَرِيدُ بِهِ النَّوْعَ مِنَ الْجِنْسِ فَهَذَا مَا لَا يَجُوزُ عَلَيْهِ لِأَنَّهُ تَشْبِيهُ وَ جَلَّ رَبُّنَا عَنْ ذَلِكَ وَ تَعَالَى وَ أَمَّا الْوَجَهَانِ اللَّذَانِ يَثْبَتَانِ فِيهِ فَقَوْلُ الْقَائِلِ

33. موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، پیشین، ج 6، صص 129 - 131.

34. نهج البلاغه، خطبه 65.

هُوَ وَاحِدٌ لَيْسَ لَهُ فِي الْأَشْيَاءِ شِبْهُ كَذَلِكَ رَبُّنَا وَقَوْلُ الْقَائِلِ إِنَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَحَدِي الْمَعْنَى يَعْنِي بِهِ أَنَّهُ لَا يَنْقَسِمُ فِي وُجُودٍ وَلَا عَقْلِ وَلَا وَهْمٍ كَذَلِكَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ.<sup>35</sup>

شیخ صدوق رحمته الله در کتاب توحید و کتاب خصال به سند خود از مقدم بن شریح ابن هانی از پدرش شریح ابن هانی نقل می کند که گفت: در جنگ جمل عربی بادیه نشین از میان لشکریان برخاسته، عرض کرد: یا امیر المؤمنین! آیا اعتقاد شما این است که خدا یکی است؟ پس مردم بر او حمله کردند و به نشانه اعتراض گفتند که ای اعرابی مگر نمی بینی امام در این ایام با چه گرفتاریها مواجه است؟! در مثل چنین ایامی که امام گرفتار جنگ است چه جای اینگونه سؤالات است؟! حضرت فرمود: بگذارید جواب خود را بگیرد، و نسبت به خدای خود معرفتی حاصل کند، او همان را می خواهد که ما آن را از دشمن خود می خواهیم (یعنی همه رنجهای ما برای این است که دشمنان ما به خدا آشنا شوند)، آنگاه روی به اعرابی کرد و فرمود: ای اعرابی! گفتن اینکه خدا واحد است بر چهار وجه است که دو وجه آن غلط و دو وجه دیگرش صحیح است.

اما آن دو وجهی که جایز نیست بر خدا اطلاق شود یکی این است که کسی بگوید خدا واحد است، و مقصودش از واحد، واحد عددی باشد، و این صحیح نیست زیرا چیزی که دوم برایش نیست داخل در اعداد نمی شود، و لذا می بینید که قرآن گویندگان «ثالث ثلاثة» را کافر خوانده، دیگر اینکه کسی بگوید: خدا یکی است مانند کسی که می گوید فلانی یکی از مردم است و مرادش از آن وحدت نوعی باشد. این نیز باطل است. چون خدا را به خلق تشبیه کردن است، و پروردگار ما بزرگتر از آنست که برایش شبیهی باشد. (نمی توان گفت او یک موجود و فلان شیء هم موجود دیگر، زیرا خداوند در مرتبه آن موجود دیگر هم هست.)

اما آن دو نحوه وحدتی که برای خدا ثابت است یکی این است که کسی بگوید: خدا واحد است و در اشیای عالم ماندی برایش نیست، و این صحیح است چون پروردگار همین طور است، دیگر اینکه گفته شود خدای عز و جل احدی المعنا است، یعنی نه در خارج و نه در عقل و نه در وهم قابل هیچ گونه انقسامی نیست، این هم صحیح است چون پروردگار ما همین طور است.

35. شیخ صدوق، التوحید للصدوق، پیشین، باب 3، حدیث 3، صص 83 - 84.

- همو، الخصال، 2جلد، جامعه مدرسین، قم، چاپ: اول، 1362ش، ج 1، ص 2.